

رؤیای تمدنی یهود؛

گزارشی از رویکرد تمدنی به یهودیت در کتاب «یهودیت به مثابه یک تمدن»

Judaism as a civilization : toward a reconstruction of American-Jewish life,
Publisher:varda books, illinoise, usa, 2001

حبیب‌الله بابایی

چکیده: مرادخای کاپلان در

کتاب "یهودیت به مثابه یک تمدن"

در پی شناخت نگرانی‌های هویتی و زیستی در آینده یهودیت است تا راهی برای نجات جهانی یهودیان فراهم آورد. بدین منظور، باید تمدن یهودی از نوکشف، تفسیر و برساخته شود. وی در این کتاب می‌کوشد دین یهودیت را نه به عنوان یک دین بلکه به عنوان یک تمدن تعریف نماید. نویسنده در نوشتار حاضر سعی در ارائه گزارشی از چارچوب و محتوای اصلی کتاب "یهودیت به مثابه یک تمدن" دارد تا از این طریق مفاد آن را برای محققان مسلمان که دغدغه تمدنی دارند و با رویکرد تمدنی در صدد حفظ هویت اسلامی در وضعیت سکولار امروز هستند، معلوم سازد. از این رو نویسنده این گونه بیان می‌دارد که کاپلان در کتاب خود ابتدا، چالش‌هایی که فراروی یهودیت و یهودیان در ساحت‌های مختلف زندگی از جمله سیاست و اقتصاد وجود دارد را برشمرده و سپس، قابلیت‌های یهودیت و منابع کارکردی آن را رصد می‌نماید تا از بحران‌های موجود بکاهد. نویسنده اظهار می‌دارد که کاپلان در بخش اول کتاب، علل بحران را در دو مقوله عوامل فروپاشی شامل نظم سیاسی مدرن، نظم اقتصادی مدرن و ایدئولوژی مدرن و نیز مؤلفه‌های حفاظت از زندگی یهودی شامل عوامل درونی و محیطی، بررسی می‌نماید. وی در بررسی بخش دوم و سوم کتاب کاپلان بیان می‌دارد که کاپلان در این بخش، با ارائه و توضیح مدل اصلاحی، مدل نئوآرتودوکسی و مدل محافظه‌کار، نقدها و آسیب‌های هر یک را نشان داده و زمینه را برای ارائه مدل پیشنهادی خود که "یهودیت به مثابه یک تمدن" است را هموار می‌سازد. از این رو، نویسنده بر این مدل و ابعاد مختلف آن از نظر کاپلان اشاره می‌نماید. در ادامه وی اظهار می‌دارد که بخش چهارم کتاب کاپلان به سازمان جامعه یهودیان در ارتباط با بقیه دنیا در مقابله با چالش‌ها اشاره دارد و رشد دین یهودی در بخش پنجم بررسی می‌شود. در نهایت در بخش ششم کتاب، تورات و یهودیت به مثابه روش زندگی یهودیان آمریکا مطرح شده است.

کلیدواژه: کتاب یهودیت به مثابه یک تمدن، مرادخای کاپلان، رویکرد تمدنی به یهودیت.

اشاره

سبک فکری یهودیان در برابر مسائل معضلات هویتی و زیستی تمدنی‌شان، از آن جهت برای ما درس آموز است که اولاً بدانیم مواجهه دنیای اسلام با یهودیت و همین‌طور صهیونیست‌ها (در اسرائیل)، نه یک مواجهه صرفاً سیاسی است بلکه یک مواجهه تمدنی است که اگر مسلمانان آن را در محاسبات خود در نظر نگیرند، ممکن است در

چالش با یهود به مقابله‌های سیاسی و یا نظامی بسنده کرده و از آن خوشنود باشند؛ در حالی که از ابعاد فرهنگی و همه‌جانبه‌های تمدنی آن غافل هستند. در حقیقت، اسرائیل امروز نه نماینده یک جریان سیاسی در یهودیت است، بلکه از یک جریان تمدن‌گرای یهودی، نمایندگی می‌کند که تحقق آن نه برای ایران و لبنان و سوریه، بلکه برای دیگر نقاط دنیای اسلام - آنهایی که به ظاهر مشکلی با اسرائیل ندارند - می‌تواند چالش برانگیز بوده و معضلات هویتی تازه‌ای را خلق کند.

در نظر کاپلان، یهودیت سنتی دین جامعی بوده است که زبان، ادبیات، تاریخ و ساختار اجتماعی و سیاسی تمام عیار خود را داشت؛ ولی با همه اینها، یهودیت سنتی عمل‌ناخواسته است در مواجهه با نیازهای مدرن دوام بیاورد. برای حل این معضل، برخی کوشش کرده‌اند که یهودیت و زیست یهودی را تنها به مثابه یک سبک زندگی در نظر آورند؛ به گونه‌ای که هیچ برخوردی با مدرنیته نداشته باشد. در مقابل، کاپلان می‌کوشد با طرح قواعد جدید زندگی، تناسبی میان مدرنیته و یهودیت به وجود آورده و در کنار تغییر در یهودیت، دنیا و جامعه مدرن پیرامونی‌اش را هم متحول سازد.

یکی دیگر از نکات مهمی که در این کتاب توسط کاپلان بیان شده است، پاسخ به این پرسش است که آیا در کشوری مانند آمریکا که در آن یهودیان در اقلیت به سر می‌برند، می‌توان تمدنی یهودی داشت یا اینکه عملاً امکان بروز تمدن یهودی در جامعه بزرگ‌تر مسیحی وجود ندارد و برای ساخت تمدن یهودی باید به کشوری کاملاً یهودی مهاجرت کرد. (xvi).

قصد کاپلان در این بین، تنها طراحی و پیشنهاد یک تمدن در کشوری مانند اسرائیل نیست، بلکه او می‌خواهد این تمدن را در مورد اقلیت یهودی در آمریکا نیز پیاده و امکان تأثیر اقلیت‌ها در اکثریت آمریکایی را بررسی کند. این بدان معناست که ایجاد شکل اجتماعی برای یهودیان در جامعه‌ای مانند آمریکا، با وجود وضعیت مدرن و متفاوت آن از سنت یهودی، ممکن و عملی است و می‌تواند یک معنایی کاملاً متفاوت از یهودی بودن را در جایی که هم سنت یهودی و هم فرهنگ مدرن غیر یهودی بر آن حاکم است، پیشنهاد و طراحی کرد به گونه‌ای که یهودیان در عین رشد و توسعه، در هویت خود هم صادق بوده و به لحاظ دینی هم سعادت و نجات پیدا کنند.

کاپلان می‌کوشد چالش‌های زیست یهودی را فهرست کند، منابع در دسترس برای حل این معضلات را بیان کند، آموزش عملی (نه صرف نظری و کتابخوانی) یهودی بودن را در بالاترین اهمیت برای جامعه یهودی قرار دهد و در این میان برای اسرائیل نیز نقش اساسی در ایجاد و ساخت تمدن یهودی در نظر بگیرد تا در پرتو آن، یهودیان آمریکا نیز بتوانند زیست و هویت یهودی بودن‌شان را حفظ نمایند.

از این منظر، نگاه به یهودیت به صورت یک کل بزرگ‌تر از دین، ذهن افراد را قادر می‌سازد که از یک تفکر آرگانیک و کلی نگر برخوردار شوند و امور را به صورت درهم‌تنیده و جامع مشاهده کنند. هنگامی که ما «تمدن» را بررسی می‌کنیم، باید به همه جهات و ابعاد آن تمدن توجه داشته باشیم تا دریابیم که این جهت خاص چه کمکی می‌تواند به کل تمدن داشته باشد و در مقابل تمدن نیز به مثابه یک کل، چه تأثیری در این عنصر جزء خواهد داشت و چگونه تمامی جهات و

دومین نکته‌ای که می‌توان از رویکرد تمدنی به یهودیت آموخت این است که اساساً نگرش تمدنی و تلاش برای حضور دین در عرصه زندگی، منحصر به ما مسلمانان نیست، بلکه همه دینداران به ویژه یهودیان و مسیحیان در مواجهه با دنیای سکولار مدرن، با چالش‌های فراوانی دست و پنجه نرم می‌کنند که راه -برون رفت از آن را زیست تمدنی بر پایه آموزه‌های دینی می‌دانند تا از آن رهگذر بتوانند، بر آن چالش‌های ضد دین غلبه کرده و زمینه را برای زیست دینی با هویت دینی، آسان نمایند. مطالعه تجربیات نظری در ادیان مختلف به ویژه ادیان ابراهیمی در مواجهه با تمدن، از آن رو برای یک مسلمان تمدن‌اندیش ضرورت دارد که از آن طریق می‌توان مسائل، چالش‌ها، آسیب‌ها، ظرفیت‌ها و همین‌طور پیشنهادات مختلف را جمع‌آوری کرده و با نگاهی نو و چشم اندازی جدید، راه خود را قوام بخشید؛ در عین آنکه نقاط تمایز میان تمدن اسلامی و تمدن یهودی و تمدن مسیحی را برجسته ساخت. آنچه در این نوشته آمده است، گزارشی کوتاه از قسمت‌های مهم کتاب «یهودیت به مثابه یک تمدن» است تا مفاد آن را برای محققان مسلمان که دغدغه تمدنی دارند و با رویکرد تمدنی در پی حفظ هویت اسلامی در وضعیت سکولار امروز هستند، معلوم ساخته و زمینه را برای جستجوی بیشتر در خود کتاب هموار کرد. بنابراین، این نوشته نه ترجمه کتاب است و نه خلاصه تمام کتاب، بلکه گزارشی است از چارچوب و محتوای اصلی کتاب برای اندیشمندان و محققان ایرانی که در پی بازسازی اندیشه تمدنی و زیست تمدنی بر پایه دین مقدس اسلام هستند.

درباره کتاب

نکاتی از آرنولد السن (Arnold Elsen) و مرادخای کاپلان در سرآغاز کتاب

مرادخای کاپلان در این کتاب، در صدد شناخت نگرانی‌های هویتی و زیستی در آینده یهودیت است تا راهی برای نجات این جهانی برای یهودیان فراهم آورد. از منظری، این یهودیان هستند که باید در آینده یهودیت را نجات بدهند نه اینکه آنها به انتظار بنشینند تا یهودیت آنها را نجات دهد. بدین منظور، باید تمدن یهودی از نو کشف، تفسیر و بر ساخته شود و این امری ممکن و شدنی است. (xi)

کاپلان در این کتاب می‌کوشد، دین یهودیت را نه یک دین، بلکه یک تمدن تعریف کند و رویکردی (تمدنی) را به مدارس آموزشی یهودی منتقل سازد. مهم‌ترین نکته وی می‌خواهد چتر تمدن یهودی را آنچنان گسترده بگیرد که یهودیانی را هم که علاقه‌ای به یهودی بودن ندارند، شامل شود. (xviii) همین نیز باعث شده که بسیاری از یهودیانی که پیش از این خود را یهودی نمی‌دانستند، در خدمت هم‌کیشان خود درآمده و احساس یهودی بودن به آنها بازگردد.

اجزاء را به چیزی بیشتر از عناصر متفرقه تبدیل کرده (تمدن به مثابه یک مجموعه ممتاز از افراد و عناصر آن) و از مجموع آنها یک کل متفاوت بیرون می‌آورد.

در این نگاه، چنین تفکری (تفکرارگانیک) آخرین گام در سامان‌دهی فکر بشر امروزی است. آدمی در یک گام، تفکر اسطوره‌ای داشته است و در گام دیگر، به نگرش فلسفی و سپس نگرش علمی رسیده است و اکنون در حال تجربه و یادگیری تفکر ارگانیک و نظام‌مند است. (xxv)

از نظر کاپلان نه مردم برای یهودیت، بلکه یهودیت برای مردم یهودی است. بر این اساس، باید متن مقدس را مناسب و در پاسخ به نیازهای انسان امروزی و مردم یهودی، تفسیر و تعریف کرد. با گذر ایام این نکته روشن می‌شود که آینده یهودیت به چیزی بیش از ایدئولوژی صرف نیاز دارد و تنها با عبادت در کنیسه نمی‌توان این آینده را تضمین نمود. باید دامنه فعالیت یهودی گسترش یابد و تمامی حوزه‌های زندگی را تحت پوشش قرار بدهد تا بتواند هویت دینی یهودیان باقی بماند.

نظریه «یهودیت به مثابه تمدن» از منظر کاپلان، به معنای تشویق به بی‌بندوباری و لاقیدی در امور دینی و شعائر مذهبی نیست، بلکه به معنای ایجاد انگیزه برای تعیین بخشی حداکثری به زندگی یهودی است. ایده «یهودیت به مثابه تمدن»، یهودیان آمریکا را به تأمین نیازهای ذیل تشویق می‌کند: ۱. تأکید و تأیید ملیت یهود؛ ۲. احیای دین یهود؛ ۳. تشکیل شبکه انجمن‌های یهودی؛ ۴. تقویت دولت یهودی؛ ۵. خلاقیت هر چه بیشتر در حوزه‌های فرهنگی یهود؛ ۶. همکاری با انجمن‌های عمومی در همه تلاش‌هایی که برای صلح و عدالت و آزادی انجام می‌گیرد. (xxviii)

گفتنی است وظیفه اولیه الهیات یهودی در اواخر قرن نوزدهم، توجه به یگانگی اخلاقی (ethical monotheism) بوده است؛ ولی آنها در این پروژه شکست خوردند. یهودیان می‌خواستند به جهت اخلاقی خود را متفاوت و برتر از دیگران غیر یهودی قرار بدهند؛ ولی این برتری یک مشکل غیرقابل حل تاریخی برای آنها درست کرد. در قرن نوزدهم، «دکترین برگزیدگی یهود»، توسط اصلاح‌طلبان بازتعریف شد که در آن، یهودیان، معلمان اخلاق جهانی معرفی می‌شدند. این مهم‌ترین مانع در ادامه حیات یهودیت بود. چرا که در نظر کسانی مانند ابراهام ژیگر این برگزیدگی و انحصار یهود، یکی دو نسل بیشتر دوام نمی‌آورد و با جهانی شدن نژادهای اخلاقی پایان می‌یابد. در ادامه فلیکس الدر (Felix Alder) در نیویورک جامعه‌ای برای فرهنگ اخلاقی تشکیل داد (سال ۱۸۷۰) که در آن یهودیان و غیر یهودیان جمع شدند تا اخلاقی جهانی را بدون محدودیت‌های الهیاتی مربوط به دین خاص، ارائه کنند. در چنین وضعیت اجتماعی، مرادخای کاپلان کار خود را شروع

می‌کند. او از اسپینوزا این سخن را قبول کرد که اخلاق امری جهانی است و معرفت اخلاقی راستین، منحصر به یک قوم و گروه تاریخی خاص نیست. در این نگاه، ادیان ساخته‌های تاریخی هستند که فراتر از شرایط و اجتماعات خاص به وجود آمده‌اند. ادیان در اهداف نهایی با هم هماهنگ و یکی هستند؛ ولی در تجربه‌های عینی‌شان و در مناسک‌شان با هم متفاوت هستند. این‌گونه مسائل اسپینوزا را به این نکته رساند که اهمیتی برای یک دین خاص و سنت خاص قائل نشود. دو قرن بعد، کاپلان با کمک جان دیویی پراگماتیست که کاپلان این ایده را از ایشان گرفت که هر ارزشی باید به صورت عینی در زمان حال و ترجیحاً در جامعه بیان شود، توانست نسخه‌ای از یهودیت بسازد که دین بدون امور ماورائی باشد. (xlvi)

ناگفته نماند که نظریه «یهودیت به مثابه تمدن»، مخالفت‌های بسیاری را در میان خود یهودیان برانگیخت و بسیاری تفکر تمدنی در یهودیت را تفکر سکولاری دانستند که به جای آنکه مشکلات یهودیت را از منظر الهیاتی مطالعه کند، آنها را از منظر اجتماعی و دیویی مطالعه می‌کند. (xxviii).

مقدمه

پیش از قرون نوزدهم بیشتر یهودیان، اساساً نگرش تمدنی و تلاش برای حضور دین در عرصه زندگی، منحصر به ما مسلمانان نیست، بلکه همه دینداران به ویژه یهودیان و مسیحیان در مواجهه با دنیای سکولار مدرن، با چالش‌های فراوانی دست و پنجه نرم می‌کنند که راه - برون رفت از آن را زیست تمدنی بر پایه آموزه‌های دینی دانند تا از آن رهگذر بتوانند، بر آن چالش‌های ضد دین غلبه کرده و زمینه را برای زیست دینی با هویت دینی، آسان نمایند.

پیش از قرون نوزدهم بیشتر یهودیان، یهودیت را یک امتیاز خاص برای خود قلمداد کرده و آن را مسئولیتی سنگین بر عهده خود می‌دانستند. در این میان کسانی بودند که همواره توصیه می‌کردند، برای چنین مسئولیتی باید صبور بوده و به آن رضایت داشت؛ ولی خیلی از یهودیان در برابر چنین مسئولیتی طغیان کردند و مرتد شدند. مهم‌ترین اینها، هاینریش هاین (Heinrich Heine) بود که یهودیت را نه یک دین بلکه نوعی بدشاندگی

می‌دانست. بحران‌های مربوط به یهودیت از آلمان به دیگر کشورهای که در آن یهودیان با وضعیت مدرن مواجه بودند، تسری یافت. اکنون سؤالی که به نظر می‌رسد این است که چرا یهودیان که پیش از این، با وجود مخالفت‌های فراوان، بردین خود اصرار می‌ورزیدند، اکنون نسبت به شرایط محیطی و پیرامونی خود عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد یهودیان می‌خواهند به زودی دین خود را رها کرده و از آن روی برتابند؟

که فراروی یهودیت و یهودیان در ساحات مختلف زندگی از جمله اقتصاد و سیاست وجود دارد، آشنا شد و سپس قابلیت‌های یهودیت و منابع کارکردی آن را شناخت تا بتوان نظم یهودی را به زندگی یهودیان بازگرداند و از بحران‌های آن کاست (۱۵).

بخش اول: علل بحران

الف) عوامل فروپاشی

۱. نظم سیاسی مدرن

پیش از این در قرون وسطی، یهودیت به مثابه یک ملت بود. ملت بودن یهودیان به معنای استقلال فرهنگی آنها به مثابه یک گروه مجزا بود. اما امروزه به دلیل شیوع اشکال مختلف زندگی شهری، بسیاری از این روابط دینی و فرهنگی، به چالش کشیده شده است. هر ملت مدرنی انتظار دارد که شهروندان خود را با آن ملت وفق داده و ارزش‌های فرهنگی و اهداف و آرمان‌های اجتماعی در آن ملت را بپذیرند. حال آیا ممکن است که این انتظار با حداقل‌های استقلال اجتماعی یهودیان سازگار باشد؟ معیار اصلی برای چنین استقلالی در میان ملت مدرن چیست؟ اساساً گروه دینی با گروه غیردینی چه تفاوتی دارد و آیا گروه دینی تنها گروه باورمندان به همان دین است؟ آیا گروه دینی نباید برای اهداف غیردینی کاری انجام دهد؟ آیا جامعه دینی می‌تواند بدون یک نظام اجتماعی، هماهنگی درونی داشته باشد؟ (۱۹-۲۱).

از مدت‌ها پیش، درباره کارکردهای گروه‌های دینی و سیاسی، بحث‌های فراوانی انجام گرفته است؛ ولی چنین خط‌کشی‌هایی میان دین و سیاست زمانی ممکن می‌شود که طبیعت دین و جایگاه آن را در زندگی انسان به روشنی درک کنیم. در تفکر سیاسی مدرن و نظم برخاسته از آن در اروپا و آمریکا، چیزی که بتواند عناصر مختلف جمعیتی را در واحد سیاسی جمع کند، ملیت دموکراتیک است. اصول ملیت دموکراتیک عبارت است از اینکه: ۱. واحد حکومت جغرافیایی است؛ ۲. استقلال گروه جغرافیایی باید برای همه اعضا باقی باشد؛ ۳. علایق گروه جغرافیایی باید مقدم بر گروه‌های داخلی و یا گروه‌های خارجی باشد؛ ۴. رفاه گروه جغرافیایی نیاز به ارتباطات اقتصادی و اجتماعی دارد. (ص ۲۲).

هیچکدام از این اصول با یهودیت کلاسیک تضاد ندارد. نه این اصل که واحد حکومت باید گروه جغرافیایی باشد و نه این اصل که استقلال گروه، باید به تمامی اعضای بالغ در آن واگذار شود. آنچه که مهم است، تلاش یهودیان برای مطابقت با شرایط مدرن است تا بتوانند اصول خود را با وضعیت جدید مدرن، متناسب کرده و البته از بقای یهودیت سنتی در وضعیت مدرن و سلامت آن اطمینان حاصل کنند؛ ولی آنچه که خاستگاه ملیت یهودی است، انسجام یهودیان است که به نظر می‌رسد کم‌کم رو به ضعف می‌گذارد. اگر

امروز یهودیان به تفکر مدرن که همواره دغدغه بهبود زندگی در همین جهان را دارد، خورده‌اند. بسیاری از متفکران یهودی، همین مفهوم مدرن از زندگی را در نظر داشته و تنها به همان فکر می‌کنند. پیش از این، آخرت زندگی اصیل تلقی می‌شد و زندگی دنیا هم راهی برای نیل به آن سرای اصلی و حقیقی؛ در حالی که امروز، زندگی این جهانی اهمیت و اصالت یافته است و همین نیز زندگی اخروی را جهت می‌بخشد. این منظر، برخلاف مسیحیت که بر ریاضت و پرهیزگاری، به عنوان مقدمه‌ای برای آخرت تأکید می‌کند، بر بهره‌گیری از فرصت‌های این دنیوی برای نیل به سعادت در آن دنیا تأکید می‌کند.

در این نگاه، نه تنها زندگی جاودانه

در آن دنیا، بلکه زندگی در همین دنیا نیز باید مورد توجه قرار بگیرد؛ به گونه‌ای که بتوان در این جهان همزیستی و سعادت بدست آورد. ص (۹-۱۱).

بعد از روشننگری و انقلاب فلسفی‌ای که در آن رخ داد، عقل و تجربه انسانی مستقل از دین گردید و با استقلال عقل از دین، دین از زندگی جدا شد. اکنون نیز

به هر میزان که توانایی یهودی‌ها در وضعیت جدید زندگی بیشتر می‌شود، نیاز کمتری به جامعه یهودی و میراث معنوی آن احساس می‌کنند. بیشتر یهودیان احساس می‌کنند که علایق آنها بی‌ربط به زندگی یهودیان دیگر است و در مقابل آنچه آنها را قادر می‌سازد که در این جهان سعادت و نجات پیدا بکنند، پیوستگی آنها با نهادهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی است. برای بسیاری از یهودیان، نجات، در همین جهان و از طریق تلاش اقتصادی، صنعتی، هنری و اجتماعی تحقق پذیر است. (ص ۱۲-۱۳).

امروز نجات به معنای سنتی و گذشته‌اش برای طبقه حقوق‌بگیر بی‌معنا شده است. آنها بیشتر نگران وضعیت بیمه، بیماری، معیشت و شغل خود هستند. همه اینها به آینده نزدیک آنها در همین دنیا مربوط می‌شود. این عده از یهودیان بیش از آنچه به آینده دور فکر کنند، در فکر آینده نزدیک هستند و از همان آینده‌های نزدیک احساس نگرانی می‌کنند. بدین وضعیت باید اضافه کرد، شرایط بد یهودیان در جاهای مختلف را که موجب شده است که آنها نسبت به نجات سنتی خود تردید کرده و نجات خود را در این جهان و امور این جهانی جستجو کنند. (ص ۱۴).

برای اینکه بتوان پیشنهادی ارائه کرد، باید نخست با چالش‌هایی

وظیفه اولیه الهیات یهودی در اواخر قرن نوزدهم، توجه به یگانگی اخلاق (ethical monotheism) بوده است؛ ولی آنها در این پروژه شکست خوردند. یهودیان می‌خواستند به جهت اخلاق خود را متفاوت و برتر از دیگران غیر یهودی قرار بدهند؛ ولی این برتری یک مشکل غیرقابل حل تاریخی برای آنها درست کرد.

مانع اصلی برای زندگی یهودی با هویت یهودی در وضعیت اقتصادی امروز، چیزی برآمده از دل مشغولی و حواس‌پرتی (preoccupation) و خستگی و فرسودگی (strain) در شرایط سنگین اقتصادی است. در واقع، در این شرایط نه فرصتی برای یهودی بودن باقی مانده است و نه انرژی‌ای که بتوان یهودی بودن را با آن آشکار ساخت. دل‌مشغولی یهودیان فقط به دلیل مشغله زیاد آنها در نظام اقتصادی فعلی نیست، بلکه علایق و خواسته‌های غیریهودی و ضدیهودی است که به جای علایق یهودی، جا خوش کرده‌اند. زندگی اقتصادی امروز اقتضا می‌کند که یهودیان با غیریهودیان در یک مقیاس بسیار وسیع همکاری کنند و در این همکاری، یهودیان ناگزیر هستند که عادت‌ها، روش‌ها و سلوک غیریهودیان را قبول کنند. مثال بارز آن را می‌توان در تعطیلات کریسمس و عید پاک (Easter) مشاهده کرد که اخیراً اهمیت اقتصادی فوق‌العاده‌ای یافته و عملاً زندگی یهودیان را متأثر ساخته است. در حقیقت یهودیان مجبورند به جای تعطیلات خود، هزینه تعطیلات دیگران را هم بپردازند.

خلاصه اینکه در وضعیت سرمایه‌داری مدرن، سرمایه‌داران زندگی را با معیارهای اقتصادی تعریف می‌کنند. اساساً زندگی جامعه امروز را می‌توان در تلاش برای تأمین نیازهای اقتصادی و کسب قدرت اقتصادی خلاصه کرد. در این شرایط، انباشت و جمع‌آوری (accumulation)، خود تبدیل به یک هدف شده و تلاش برای جمع‌آوری بیشتر، خود موجب خشنودی و رضایت خاطر افراد شده است؛ در حالی که پیش از این، خشنودی و رضایت از راه‌های دیگری تأمین می‌شد. در این وضعیت، شاید همه علایق معنوی یهودیان به فراموشی سپرده شده و زمانی هم برای دغدغه‌های معنوی و ماوراطبیعی، مانند مسئله نجات باقی نمانده است، بلکه کارگرانی هم که در دنیای مدرن مشغول کار اقتصادی هستند، از مشورت‌های دینی استقبال نمی‌کنند؛ چرا که آن را در مقایسه با وضعیت مدرن، ناکارآمد می‌دانند. (ص ۲۹-۳۱).

بنابراین عوامل مختلفی در حملات اقتصادی به یهودیت دخیل بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. دل‌مشغولی و حواس‌پرتی‌ای که فعالیت اقتصادی ایجاد می‌کند؛ ۲. تغییر علایق و خواسته‌های تفریحی که با صنعتی شدن بوجود آمده است و رضایت‌ها و خشنودی‌های معنوی را غیرضروری و غیرکافی می‌شمارد؛ ۳. اولویت و برتری ارزش‌های اقتصادی که ارتباط مستقیم با نیازهای انسانی دارد.

حال پرسش اصلی این است که یهودیت در برابر این حملات چه کرده است؟ به جرأت می‌توان گفت که یهودیت، جز اینکه با وضعیت فعلی آشتی نماید، در برابر این حملات کاری انجام نداده است. وقتی

سنن یهودیان اهمیت خود را برای یهودیان از دست داده است، آن‌گاه سؤال مهم این است که از این پس چه چیزی یهودیان را به هم پیوند خواهد داد؟ از سوی دیگر، چه چیزی برای یهودیان حس زنده بودن و فعال بودن در دنیا را ایجاد خواهد کرد؟

سیستم رفاهی مربوط به یک گروه جغرافیایی اقتضا می‌کند، یک نظام مستقل اجتماعی و اقتصادی وجود داشته باشد. از این رو، یهودیان به مثابه شهروندان جامعه و دولت مدرن، نباید از علایق و گرایش‌های جدایی طلبانه در یهودیت سنتی حمایت کنند. البته در این وضعیت یهودیان می‌توانند در درون خود، زندگی دینی آزاد داشته باشند و دنیای مدرن نیز چیزی در تضاد با چنین زندگی‌ای نخواهد داشت؛ اما یهودیت در این وضعیت تنها در آداب و مناسک یهودی خلاصه خواهد شد و از عرصه‌های اقتصادی و سیاسی بیرون خواهد ماند. (ص ۲۵-۲۶).

تا زمانی که دستورات اجتماعی تورات در زندگی یهودی به کار گرفته می‌شد، یهودیان نمی‌توانستند به درستی تصور کنند که این دستورات تا چه اندازه با زندگی معنوی آنها ارتباط پیدا می‌کند؛ اما حذف قوانین اجتماعی و شهری از زندگی آنها، همان‌طور که به یهودیت ضربه وارد کرد، موجب خرابی و ویرانی ملیت یهودی نیز شد و ارتباط این دستورات با زندگی معنوی را برای یهودیان آشکار ساخت. بی‌توجهی به قوانین اجتماعی و شهری یهودی، موجب ویرانی کیان نظام اجتماعی یهودی شد. همین‌طور کارکرد خاخام یهودی از رهبری معنوی که در تماس با زندگی اقتصادی مردم و موثر در آن زندگی روزمره یهودیان بود، به یک سخنران صرف حرفه‌ای تغییر یافت. تنها چیزی که یک یهودی می‌تواند از بهبود شرایط سیاسی انتظار داشته باشد، این است که در تربیت فرزندان خود آزادی لازم را داشته باشد. با این همه، او تحت فشار شرایط، علایق و ارزش‌های حاکم بر جامعه و فرهنگ موجود خواهد بود و امکانی برای رهایی از این ارزش‌ها و علایق فرهنگی حاکم نخواهد داشت. (ص ۲۶).

۲. نظم اقتصادی مدرن

واقعیت‌های اقتصادی در دنیای امروز ما، چالش‌های بیشتری (بیشتر از چالش‌های سیاسی) را برای یهودیت بوجود آورده است؛ به گونه‌ای که تمامی زندگی معنوی انسان از آن متأثر شده است. انقلاب صنعتی به مثابه یک پدیده در زندگی شهری، یهودیان را بیش از دیگران متأثر ساخته است و این به این دلیل است که تقریباً تمامی یهودیان فقط در شهرها ساکن بودند؛ مثلاً در آمریکا بیش از هفتاد درصد یهودیان در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند. آنچه تا کنون در این بین رخ داده است، هماهنگی و همسویی یهودیان با نظام بازار و نظام صنعتی و اقتصادی حاکم بوده است. (ص ۲۸-۲۹).

شواهد تاریخی به چالش کشیده شده، منطق مبتنی بر وحی و مفاهیم ارزشی مبتنی بر ماوراء الطبیعه نیز، مورد سؤال قرار گرفته است. این منطق با ضرورت‌های ایدئولوژی مدرن و اینکه رفاه انسانی، تنها معیار تعیین خوبی یک چیز است در تنگنا قرار می‌گیرد. قبول وحی به این معناست که هر چه خدا گفته است، باید اطاعت شود و ما حق نداریم بر اساس ملاک و معیار دیگری بخواهیم چیزی را با اهمیت و یا کم‌اهمیت بدانیم؛ ولی انسان‌گرایی مدرن، این‌گونه تلقی از خداگرایی در مورد اینکه چه چیزی درست یا نادرست است را رد می‌کند و آن را به لحاظ اجتماعی مضر تلقی می‌کند. (ص ۳۹-۴۰).

از سوی دیگر، پیش از این، پرورش و توسعه ارزش‌های هنری برای زندگی در درون دین و مطابق با ارزش‌های الهی تعریف می‌شد؛ اما امروز همه اینها و توسعه و رشد زیبایی، امری درونی در هر تمدنی شده است. هنر در دوره مدرن هم به لحاظ قلمرو بسیار بزرگ شده و هم به لحاظ محتوا بسیار غنی تر گشته است که می‌تواند رضایت‌مندی و خوشنودی فرد را موجب شود بی آنکه نیازی به ارزش‌های درون دینی داشته باشد. (ص ۴۱).

اساساً انسان امروزی نمی‌تواند خود را با ایده‌های مومنانه وفق بدهد و جامعه‌ای بسازد که متکی بر نظم ماورایی باشد. عادت علمی امروز و ذهنیت مدرن معاصر با عقاید وحیانی و تجربیات ماورایی همخوانی ندارد و معارف موجود در تورات نیز نمی‌تواند چیزی جز بازتاب دستاوردهای معنوی و اخلاقی مؤلفان آن بوده باشد. هر چند ممکن است که این معارف در زمانه خود بسیار والا و متعالی بوده باشند؛ اما نمی‌توان از آن برتری برای همه اعصار را هم استفاده کرد. همین‌طور سیستم مجازات یهودی، امروز قابلیت عمل را ندارد و هیچ دولت متمدنی امروز تخلف از اعمال دینی را یک جرم بزرگی تلقی نمی‌کند. (ص ۴۴).

ب) مؤلفه‌های حفاظت از زندگی یهودی

عوامل درونی

اگر زندگی یهودی نسبت به نیروهای مختلف و عواملی که آن را تضعیف می‌کنند، بی تفاوت باشد و تلاشی در برابر آنها انجام ندهد، به پایان و زوال خود نزدیک خواهد شد. یهودیان در قرن‌های متمادی، موجد قوای مختلف معنوی بودند که آثار آن را امروز می‌توان در زندگی یهودیان مشاهده کرد. هر چند بسیاری از این عوامل رو به زوال گذاشته است؛ اما منابعی وجود دارند که همچنان زنده هستند و می‌توان در وضعیت آشفته امروز بر آنها تکیه کرد. این موارد باید دوباره کشف شوند و مورد توجه قرار بگیرند. البته عوامل وحدت‌بخش و هماهنگ‌کننده سنتی، مانند نجات آن جهانی، در میان یهودیان که آنها را گرد هم بیاورد، امروز ناکارآمد شده است؛ با این همه، در طول سالیان گذشته و قرون متمادی، عوامل ثانوی وحدت‌بخشی در

که یهودیت به وقت ضرورت، واکنشی نشان نمی‌دهد، طبیعی است که به خودی خود از زندگی افراد کارگر که به فکر معیشت اقتصادی خود هستند، کنار رفته و از زندگی مردم دور می‌شود. (ص ۳۴).

۳. ایدئولوژی مدرن

آنچه در مدرنیسم رخ داده است و ایمان دینی یهودیان نیز از آن متأثر گشته است، سه نوع خواسته در مدرنیته است که پیش از آن وجود نداشته است: ۱. علاقه به اتخاذ رویکرد علمی به عنوان قابل اعتمادترین روش در فهم حقیقت در همه امور انسانی؛ ۲. علاقه به ایجاد رفاه انسانی در مفهوم اجتماعی به مثابه معیار و محک خوب بودن؛ ۳. علاقه به تجربه هنری و خلاقانه به مثابه امری ضروری برای حیات روحی و معنوی. اینها جهت و سویه‌های مدرنیته را نشان می‌دهد. البته بیشتر مردم اراده‌ای برای فکر کردن ندارند و ترجیح می‌دهند که از رهبران و نخبگان فکری به شکل کورکورانه پیروی کنند؛ ولی این نیز درست است که همین توده بی فکر تا وقتی که در تعیین رهبران فکری خود، نقش

ایفا می‌کنند، تأثیر بسیار واضحی در صورت‌بندی علاقه‌های و خواسته‌های روشنفکران و نخبگان به جا می‌گذارد. (ص ۳۶-۳۷).

چالش میان یهودیت قدیم و جدید، در نزاع میان علم و دین نیست. اصولاً قلمرو علم و دین از هم متفاوت است و عملاً این دو نمی‌تواند، با هم تضاد داشته باشد.

فلسفه برآمده از علم نیز تضادی با

یهودیت ندارد و در مواضع علم،

آموزه‌های الهیاتی را تأیید می‌کند. تضاد مهم نه از رویکرد علمی به طبیعت و یا انسان بلکه از مطالعه عینی و شیء‌گرایانه (objective) تاریخ حاصل می‌شود. علوم طبیعی مانند فیزیک و شیمی نمی‌توانند امکان معجزه را رد کنند؛ ولی نگرش و مطالعه عینی و شیء‌انگارانه تاریخ، اسناد و مدارک، معجزه را غیرقابل اعتماد می‌سازد. مفهوم سنتی از خدا با تاریخ، مردم‌شناسی و روان‌شناسی به چالش کشیده می‌شود. مردم‌شناسان و روان‌شناسان استدلال می‌کنند که عقاید دینی برخاسته از شعور ذهنی و اجتماعی مردم است که همواره در حال رشد، تغییر و تکامل است. (ص ۳۸-۳۹).

جای تردید نیست که مطالعات تطبیقی ادیان، باور سنتی و قدیمی را مبنی بر اینکه یهودیان از آغاز تاریخ ممتاز بوده‌اند و حق نیز با آنها بوده است، تضعیف کرده است. حال اگر وحی ماوراء الطبیعی با

مانع اصلی برای زندگی یهودی با هویت یهودی در وضعیت اقتصادی امروز، چیزی برآمده از دل مشغولی و حواس پرتی (preoccupation) و خستگی و فرسودگی (strain) در شرایط سنگین اقتصادی است. در واقع، در این شرایط نه فرصتی برای یهودی بودن باقی مانده است و نه انرژی‌ای که بتواند یهودی بودن را با آن آشکار ساخت.

۷. فعالیت‌های فرهنگی. در این فعالیت‌های فرهنگی نباید از فعالیت‌هایی از قبیل انتشارات یهودی و نشر آثار یهودیان، ترویج ادبیات یهودی و هنر یهودی غفلت کرد.

۸. ساختن فلسطین به عنوان سرزمینی که باید تمدن خالص یهودی در آن ساخته شود.

۹. جنبش ملی سکولار یهودی. با این جریان می‌توان در برابر فرهنگ غیریهودی مقاومت کرد.

۱۰. سیستم و تشکیلات برادری. چشمگیرترین نیروی تاریخی به مثابه عاملی نگهدارنده در زندگی یهود، شبکه گسترده‌ای از نظام برادری در یهودیت بوده است. این تشکیلات مبتنی بر برادری موجب می‌شود که نیاز یهودیان به پیوند اجتماعی با هم‌نوعان خویش، فارغ از ایدها و نظریات دینی شان برآورده شود. یک نمونه از این تشکیلات را می‌توان در آمریکا در نیویورک در تشکیلات B'nai B'rith مشاهده کرد که در تاریخ ۱۸۴۳ م تأسیس شد. (ص ۴۹-۶۹)

عوامل محیطی

نیروهایی که موجب حفظ یهود و زندگی یهودی می‌شوند، تنها به عوامل درونی در یهودیت محدود نمی‌شوند، بلکه در این میان عوامل بیرونی هم وجود دارد که یهودیت را رشد می‌دهد. مهم‌ترین این عوامل، یهودیت‌ستیزی (Ant-Semitism) است. هرچند این مطلب در نگاه اولیه تناقض آمیز به نظر آید که چگونه یهودیت‌ستیزی به رشد یهودیت منجر می‌شود؛ اما در نگاهی عمیق‌تر می‌توان دریافت که اساساً طوفانی بودن طبیعت همواره باعث می‌شود که آدمی ابزارهای مختلفی را برای حفظ زندگی خود به وجود آورده و خود را از طوفان هولناک نجات بخشد و این در مورد یهودیت نیز صادق است. هر میزان یهودیت‌ستیزی بیشتر باشد، تدابیر یهودی و عزم یهودیان برای حفظ خود بیشتر خواهد بود.

دومین عامل محیطی که می‌تواند به حفظ یهودیت منتهی شود، کاتولسیسم به مثابه یک گروه قدرتمند و بزرگ در آمریکا است که همچنان غیرقابل نفوذ باقی مانده است. توافق میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها برای یهودیان اعتماد به نفس ایجاد می‌کند که آنها نیز می‌توانند خود را گروهی مجزا تعریف نمایند؛ بی‌آنکه تضادی میان آمریکایی بودن و یهودی بودن شان مشاهده کنند. (ص ۷۰-۷۹)

زندگی یهودیان ظاهر شده است که می‌توانند زندگی یهودی را حفظ کرده و از آن حمایت کنند. (ص ۴۷).

نکته‌ای که باید در یک قرن گذشته (۱۸۳۰-۱۹۳۰)، مورد توجه قرار بگیرد این است که یهودیان پنج برابر شده‌اند. با افزایش جمعیت یهودیان، فرصت‌های یهودیان برای زندگی در آمریکا نیز رو به فزونی نهاده است. در این باره مهم‌ترین چیزی که در مورد یهودیان آمریکا، می‌توان گفت هجوم یهودیان در یک ربع قرن گذشته به آمریکا بوده است. یهودیان برای آنکه در برابر عواملی که بدان حمله می‌کنند، پایدار بمانند، اقداماتی را انجام داده‌اند. در سال‌های ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۵ مؤسسات و نهادهای یهودی دو برابر شده‌اند. هزینه‌های انسان دوستانه و نیکوکاری یهودی در سال ۱۹۱۶، ۱۱,۶۸۶,۲۱۸ دلار بوده است که این رقم در سال ۱۹۲۵ به ۱۱,۲۳۴,۷۵۵ دلار افزایش یافته است. اراده برای زندگی جدید یهودیان، ابزارهای خودنگهداری جدید را گسترش داده و جریانات و مؤسسات یهودی را توسعه بخشیده است و همین می‌تواند یهودیان آمریکا را برای گذر از وضعیت فعلی به یک زندگی جدید آماده کند. (ص ۴۸).

امروز باید چنین گرایش‌ها و فعالیت‌هایی که موجب بقای یهودیان است، تقویت کرد، حتی اگر برخی از این فعالیت‌ها تداخل هم داشته باشند. هریک از این فعالیت‌ها در حفظ زندگی یهودی در جامعه مدرن بسیار مهم خواهد بود و باید همواره بر آن تأکید شود. این قبیل فعالیت‌ها را می‌توان به این ترتیب تقسیم بندی کرد: (ص ۴۸).

۱. گرایش به اجتماع‌کردن؛ یعنی اینکه یهودیان در شهرهای بزرگ تلاش کنند در کنار هم زندگی کرده و نوعی از همسایگی بزرگ را تشکیل بدهند.

۲. ازدواج فامیلی. با وجود مقاومت نسل قدیم در مقابل ازدواج با غیریهودیان، تأکید بر آن (ازدواج یهودی با یهودی) می‌تواند منجر به انزوی یهودیان بشود.

۳. مراکز اجتماعی یهودی. برای حل مشکل انزوا و زوال یهودیان، لازم است راه‌های موثری را پیدا کرد که یکی از آنها می‌تواند تأسیس مراکز یهودی در کشور غیریهودی است.

۴. فعالیت‌های دینی. با وجود پیشرفت سکولاریسم، دینداری در میان یهودیان همچنان پایدار است و انسجام یهودیان هم از طریق همین فعالیت‌های دینی وجود دارد و باید ادامه پیدا بکند.

۵. آموزش یهودی. آموزش یهودی که بیشتر در قالب‌های دینی انجام می‌شود، می‌تواند ارزش‌ها و آداب دینی را در شخصیت کودکان استوار و نهادینه سازد.

۶. فعالیت‌های انسان دوستانه. این فعالیت‌ها می‌تواند برای همه کسانی که می‌خواهند یهودی باشند، زمینه مشترکی ایجاد نماید.

ج) عامل تعیین‌کننده

عنصر تعیین‌کننده، برنامه‌ای است برای نوسازی

وضعیت امروز زندگی یهودیان در آمریکا نشان می‌دهد که عوامل انحلال و عوامل حفظ یهودیت، تقریباً به طور یکسان فعال بوده و در حال ایفای نقش خود هستند. حال اگر یهودیت آشفتگی به خرج دهد و نظم و نظام روشنی نداشته باشد، تاریخ یهودیت در آمریکا از بین خواهد رفت؛ اما اگر در این باره تلاشی هوشمندانه و آرمان‌گرایانه انجام بگیرد، یهودیت می‌تواند زنده بماند. آیا یهودیان میراث خود را به لحاظ معنوی برای وضعیت کنونی کافی و مفید می‌دانند؟ امروزه یهودیان خود را در شرایط مختلفی که آنها را در بر گرفته است می‌بیند و احساس حیرت می‌کنند. از یک سو، تمدن غرب به مثابه یک محیط ضروری برای یهودیان ظاهر شده است که باید با آن بسازند و زندگی کنند؛ از سوی دیگر، میراث یهودیان و آنچه که آنها با آن احساس یهودی بودن می‌کنند، با تجربه و واقعیات عینی یهودیان تناسب و ارتباطی ندارند. برای رفع این تضاد و تعارض، باید یهودیان ذهن و قلب خود را به چیزی معطوف کنند که یک گام جلوتر از عادات کورکورانه در زندگی یهودی باشد. برای انجام این پیشرفت، یهودیان باید برنامه‌ای را طراحی کنند که با عطف به چالش‌های معاصر، هدف مطلوب آنها را روشن و محقق سازد تا یهودیان را از فرار از یهودیت بازدارد و به آنها این امکان را بدهد

MORDECAI M. KAPLAN

Judaism as a Civilization

Toward a Reconstruction of American-Jewish Life



With a New Introduction

by

Mel Scult

که خود را شکوفا نموده و در میان مشکلات مختلف دینی و معنوی، راه درست زیست یهودی را پیدا کنند.

برای اینکه بتوان مشکل یهودیت را حل کرد، لازم است فلسفه زندگی یهودی به صورت یک کل در نظر آید تا فرد یهودی و زندگی یهودی در سایه آن، آینده درست خود را بیابد. در این فلسفه از زندگی، باید تجربیات و نیازهای یهودیان، تنوع و تفرق یهودیان، گذشته و آینده آنها، تعهدات دینی، گرایش‌های آنها و وضعیت محیطی‌شان معلوم شده و ارتباط میان آنها را روشن گردد و پرسش‌های بنیادین هم پاسخ لازم را پیدا بکند. (ص ۸۰-۸۵).

حال سخن این است این برنامه ارزشمند و حیات بخش چگونه به وجود می‌آید؟ پرواضح است که بدون التزام به نوع خاصی از تفسیری که یهودی را از غیریهودی جدا کند، امکانی برای طرح برنامه زندگی ممتاز یهودی وجود نخواهد داشت. برای ارائه این برنامه و دستگاہ تفسیری لازم در یهودیت، جریان‌ات مختلفی وجود دارند. طبق نظر اصلاح‌گرایان یهودی، یهودیان یک جامعه دینی هستند که با تبعیت از توحید راستین اخلاقی (ethical monotheism) به وجود می‌آیند و اجداد یهودی پیش از این برخوردار از چنین توحیدی بوده‌اند. جریان دیگر، نئوآرتدوکس‌ها هستند که باور دارند که خداوند بر اجداد آنها ظاهر شده و تعالیمی را به آنها آموخته است که حاصل آن تورات است. این نمونه از یهودیت، خود را جدا از دنیا و تمدن موجود تصور می‌کند.

جریان سوم، تفکری است که یهودیان را دارندگان فرهنگ و تمدن مشترک می‌داند که این خود سه تفسیر دارد. طبق یک تفسیر افراطی، فلسطین تنها کشوری است که تمدن یهودی می‌تواند در آن دوام داشته و زنده بماند. طبق یک ایده افراطی دیگر، دوام و حیات یهودیت وابسته به سکولاریزاسیون در آن است و بدون آن یهودیت دوامی نخواهد داشت. اما فکری که در این کتاب دنبال می‌شود بر پایه یک نگرش فرهنگی و تمدنی به یهودیت استوار است که در آن نه فقط در فلسطین، بلکه در جاهای دیگری بیرون از فلسطین نیز امکانی برای زندگی و حیات یهودیت وجود دارد. (ص ۸۶)

بخش دوم: الگوهای مختلف برای یهودیت

در این بخش، کاپلان سعی می‌کند با ارائه و توضیح مدل اصلاحی (Reformist)، مدل نئوآرتدوکسی (Neo-Orthodox) و مدل محافظه‌کار (Conservative) که شامل دو الگوی متفاوت جبهه راست جریان اصلاحی، و جریان چپ از جریان نئوآرتدوکسی است، نقدها و آسیب‌های هر یک را نشان داده و زمینه را برای ارائه مدل پیشنهادی خود هموار سازد. (۱۶۰-۹۱). از آنجا که مدل مورد نظر کاپلان در این کتاب، «یهودیت به مثابه یک تمدن» است، در این قسمت بر همین مدل و ابعاد مختلف آن از نظر کاپلان اشاره می‌کنیم.

بخش سوم: الگوی پیشنهادی برای یهودیت «یهودیت به مثابه تمدن»

از نظر کاپلان، مدل‌های موجود در باره زندگی یهودیان کافی نیستند و باید یک نوع طبقه‌بندی جدید در این باره ارائه کرد. غیر از نقدهای مطرح شده به هریک از این مدل‌ها، از نظر کاپلان مهم‌ترین ضعف الگوهای مختلف پیش‌گفته، بی‌توجهی به ساحت‌های مختلف در زندگی است. اساساً کار اجتماعی نمی‌تواند بدون نظام اجتماعی صورت بگیرد. در مواجهه با هر نیاز جدید که ظهور می‌کند، ماشین جدیدی لازم است که آن کاستی‌ها را علاج و خالص حاصل شده را جبران کند. در این میان هر چند تلاش‌های زیادی صورت گرفته است؛ اما بسیاری از یهودیان از مسئولیت اجتماعی فرار می‌کنند. این بدان علت است که بسیاری از یهودیان، زندگی یهودی و هویت یهودی را بسیار تنگ می‌گیرند که در آن هیچ جایی برای نظام و زندگی اجتماعی یهودی در زندگی این جهانی وجود ندارد. در گذشته، جامعه غیر یهودیان گروه‌های یهودی را از زندگی جدا می‌کردند به گونه‌ای که نیرویی برای یهودیان برای ایجاد یک نظام اجتماعی یهودی باقی نمی‌ماند؛ اما امروز وضعیت فرق کرده و باید متناسب با شرایط جدید، نحوه زیست یهودیان بررسی شود.

در این میان، نکته مهم آموزش یهودیان است که اهمیت آن کمتر از گذشته و مشکلات آن نیز کمتر از آموزش در دوره پیشین نیست. پیش از این تربیت یهودیان، تنها برای فرار از بیسوادی بود؛ ولی امروز نیازهای آموزشی بسیار متفاوت شده است که متناسب با آن باید سیستم آموزشی را از نو طراحی و آن را بازسازی نمود. گفتنی است نیاز به آموزش امروز فقط منحصر به کودکان نیست، بلکه بزرگان نیز نیاز به آموزش دارند و باید آموزش داده شوند. یهودیت امروزه نیاز به برنامه جدیدی دارد که بتواند با شرایط جدیدی که از طرف دنیای مدرن بر آن تحمیل شده، مواجهه‌ای درست داشته باشد و معلوم کند که یهودی بودن یهودی به چیست و تفاوت آن با زندگی غیر یهودیان در چه نقطه‌ای است.

وقتی ما می‌خواهیم زندگی یهودی را حفظ کنیم، در حقیقت می‌خواهیم آن را از زندگی غیر یهودی حفظ نماییم. ما فکر می‌کنیم که اگر بتوانیم عدم شباهت را حفظ کنیم، توانسته‌ایم زندگی یهودی مان را حفظ کنیم در حالی که این خطاست. ما تنها بر زندگی دینی و مناسک آیینی توجه و تمرکز می‌کنیم، در حالی که آن چیزی که اهمیت دارد، ایجاد و طراحی یک زندگی متفاوت و متمایز یهودی است که اگر چنین طرحی انجام نگیرد و زندگی متمایز یهودی ساخته نشود، یهودیت به مثابه دین نیز از بین خواهد رفت. در واقع این اشتباه است که وظیفه یهودی محافظه‌کار را صرفاً نجات بخشی بدانیم. زندگی یهودی، امروز رفته‌رفته غیر قابل زیست می‌شود و در آن، خطر

سقوط قرار دارد. اساساً زندگی یهودی باید از روابط مشخص اجتماعی تشکیل شود تا بتواند باقی بماند. علایق فرهنگی یهودی باید به وجود آید. فعالیت‌هایی که باید انجام بگیرد، نظام‌های اجتماعی که باید طراحی شود، امکاناتی که باید ایجاد گردد و استانداردهای اخلاقی و اجتماعی که باید با آن، به عنوان یک یهودی زندگی کرد، معلوم شود. همه این موارد، عناصر دیگر بود یهودی را شکل می‌دهند. یهودیت به مثابه یک دیگر بود چیزی بسیار جامع‌تر است از یهودیت به مثابه یک دین صرف. یهودیت به مثابه دیگر بود شامل تاریخ، ادبیات، زبان، نظام اجتماعی، اقتدار عمومی، استانداردهای رفتاری، ایده‌های

معنوی و اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی است که همه این موارد، برای اینکه بتوان مشکل یهودیت را حل کرد، لازم است فلسفه زندگی یهودی به صورت یک کل در نظر آید تا فرد یهودی و

یهودیان هرگز از مشکلات معنوی رهایی نخواهند یافت، مگر اینکه زندگی‌شان را به طور مستقل تعریف نمایند و هویت اجتماعی‌شان را در نسبت با دیگران متمایز و متفاوت کنند. از این رو دیگر یهودیت نمی‌تواند به حوزه دین و اخلاق قناعت کند، بلکه یهودیت باید بتواند عدالت را به تمام معنا محقق سازد. از این رو ضروری است که

یهودیت برنامه‌ریزی کرده و بایسته‌های خود را به لحاظ اجتماعی معلوم سازد. (ص ۱۸۰).

گفتنی است لغت «تمدن» معمولاً برای انباشت علم و دانش، مهارت‌ها، ابزار، هنرها، ادبیات‌ها، قوانین، ادیان و فلسفه‌ها به کار می‌رود. اگر ما در باره این انباشت فکر کنیم، در خواهیم یافت که اساساً تمدن به صورت کلی عمل نمی‌کند، بلکه در بخش‌ها و قسمت‌های جزئی‌ترش نقش ایفا می‌کند. هر قسمتی از این مجموعه انباشته شده، یک تمدن است و هر کدام از این قسمت‌ها نیز از قسمت‌های دیگر متفاوت است. هر بخشی از این تمدن ممکن است وجود داشته باشد و رشد و توسعه پیدا بکند، در عین آنکه دیگر اجزا، خاموش و غیرفعال باشند. در واقع، همه عناصر تمدن، دیگر بود آن تمدن را شکل نمی‌دهند. هر تمدنی عناصری دارد که با دیگر تمدن‌ها مشترک بوده و بلکه قابل انتقال به دیگر تمدن‌ها است که از آن جمله می‌توان به توسعه مکانیکی، اختراعات و اکتشافات علمی در تمدن‌ها اشاره کرد؛ اما این اشتباه خواهد بود اگر کسی تصور کند که آنچه که تمدن را تشکیل می‌دهد، همین عناصر مربوط به رشد و توسعه در مکانیک زندگی است. هرگز چنین نیست.

بسیار اهمیت دارد. به بیان دیگر، چیزی که خاک برای یک درخت به ارمغان می‌آورد، همانی است که یک سرزمین برای یک تمدن بوجود می‌آورد. البته ناگفته نماند که در یهودیت، نئوآرتودوکس‌ها مخالف این نظریه هستند و به نظر آنها، اسرائیل پیش از آنکه یک دولت در یک سرزمین باشد، یک ملت بوده است که بعداً در پی سرزمین گشته است. از این نظر، فلسطین هیچ فایده‌ای برای حفظ ملیت اسرائیل در قرن نوزده نداشته است. (ص ۱۸۶-۱۸۹).

ب) زبان

زبان به صورت مشخص، علامت یک تمدن به حساب می‌آید. زبان مشترک افراد را قادر به ارتباط با یکدیگر ساخته و آگاهی‌ها را بیشتر می‌کند. همان‌طور که سرزمین، شرط اساسی برای تمدن است، زبان نیز چرخ لازم و محرک اصلی برای یک تمدن به شمار می‌رود. هرزبانی گنجینه‌ای از ایده‌ها و تجربیات است که برای اعضای آن زبان مشترک هستند و آن گروه زبانی را از دیگر گروه‌های زبانی ممتاز می‌کند. هرزبانی نه تنها شامل سلسله اصطلاحاتی است، بلکه شامل سلسله محتوایی به یادماندنی است که به آن شخصیتی یگانه و ممتاز می‌دهد. از این‌رو زبان کمک می‌کند که آگاهی اجتماعی و وجدان اجتماعی زنده نگه داشته شود. (ص ۱۹۲).

ج) آداب، قوانین، و عرف اجتماعی (folkway)

در بحث تمدن هرچند که تفکیک میان شکل و محتوا دشوار است؛ اما انجام این تفکیک ضروری است. باید بر این نکته تأکید کرد که تمدن از طریق محتواسست که ماهیتی جداگانه و مجزا پیدا می‌کند. محتوای اصلی تمدن از عادات اجتماعی و عرف عمومی ساخته می‌شود که هم در ایجاد و تولید ذهنیت مشترک میان مردم و هم در ایجاد وجدانی متفاوت از دیگر مردمان تأثیر بسزایی دارد. عادات اجتماعی، شامل رفتارها و خودآگاهی‌های عمومی، راه و روش توده‌گانی، سبک‌های اجتماعی، استانداردهای اخلاقی، قوانین مدنی و جزایی و رفتارهای دینی می‌شود. در این میان آنچه مهم و حیاتی است و نباید از آن غافل ماند، تربیت و آموزش کودکان است. یک تمدن نیاز دارد که پایه‌های شخصیتی را در کودکان به درستی بیچیند. هر میزان تمدن خودآگاهی داشته باشد، همان قدر بر محتوای خود تأکید کرده و آن را مورد آموزش و پرورش قرار خواهد داد. در این بین، هیچ تمدن قدیمی و باستانی مانند یهودیت به مسئله آموزش اهمیت نمی‌دهد تا جوانان را تربیت و در آنها سنت‌ها و آداب خاصی را القا کند.

د) بنیادهای عمومی (folk-sanction)

آداب و عادات و عرف جامعه که به مردم هویت و شخصیت می‌بخشد، ممنوعیت‌های عمومی و اجتماعی را هم شکل می‌دهد. همیشه عادات و مناسک همراه با نوعی از ممنوعیت بوده و بدون

عناصری که دیگر بود یک تمدن را درست می‌کند و یگانگی یک تمدن را معلوم می‌سازد، عناصری هستند که انسان‌های متفاوتی را تربیت می‌کنند. این مولفه‌های تفاوت‌زا در انسان، مؤلفه‌های غیرقابل انتقالی هستند مانند زبان، ادبیات، هنر، دین و قانون. با قراردادن یهودیت ذیل عنوان «تمدن»، بر ما معلوم خواهد شد که چگونه یهودیت را می‌توان در چارچوب نظم اجتماعی مدرن تعریف و تنظیم نموده و در وضعیت پیچیده امروز، هویت یهودی را روشن کنیم. به نظر می‌رسد این تنها ظرفیتی است که یهودیت با آن می‌تواند کارکردهای دینی و معنوی خود را محقق سازد. (ص ۸۱)

اگر یهودیت، می‌خواهد در وضعیت جدید مدرن محفوظ باقی بماند و اگر می‌خواهد در برابر فشارهای پیرامونی دوام بیاورد، باید چارچوب محدود ایمانی خود را بشکند و کارکردهای اصلی خود را در تمامی ساحت‌های زندگی یهودیان در نظر آورده، آن را در مقیاس تمدنی بازتعریف نماید. در این نگاه، یهودیت دیگر به چند ایده متافیزیکی محدود نخواهد شد، همان‌طور که منحصر به چند مراسم ظاهری نخواهد بود، بلکه شامل همه زندگی یهودیان خواهد بود و تمامی زندگی را رنگ خواهد زد. این یک رشد همزمان در هر ساحتی از ساحت‌های زندگی و نظام‌های اجتماعی خواهد بود. گفتنی است تمدن از یک همکاری برنامه‌ریزی شده حاصل نمی‌شود، بلکه از قرن‌ها زندگی و تلاش حاصل و از طریق پیشنهاد، تقلید و تحصیل جوانان منتقل می‌شود و با نظر عمومی و اقتدار عمومی مورد تأیید قرار می‌گیرد. (ص ۱۸۲).

عناصر سازنده یهودیت به مثابه یک تمدن

الف) سرزمین

تمدن محصول ارتباط اجتماعی گروه انسان‌ها است که به شکل یک ملت و در یک محل و زمین خاص زندگی می‌کنند. این قطعه از زمین که ملیت را تولید می‌کند، یک پناهگاه و یک عنصر حیاتی در ظهور و شکل‌گیری یک تمدن به شمار می‌رود. سرزمین، عامل یگانگی، پیوستگی و تعیین در تمدن است. هر تمدنی سرزمین خود را دارد که شناخت آن تمدن را آسان و ممکن می‌سازد. آنهایی که با یک تمدن شناخته و تعریف می‌شوند، در ارزش‌های مربوط به آن سرزمین مشترک هستند، هر چند ممکن است از آن سرزمین دور مانده باشند. کشور مشترک، تمامی انسان‌ها را به مردم و ملت واحد تبدیل می‌کند، هر چند که اعضای آن کشور در آن سرزمین زندگی نکنند. کشور به مثابه پایه مادی برای زندگی و تمدن مردم قرار می‌گیرد. برای ایجاد علائق مشترک که آن نیز به نوبه خود تغییری در ساختار اجتماعی بوجود می‌آورد و همین‌طور برای ایجاد زبان مشترک، عادات مشترک، قوانین مشترک و اشکال مشترک عبادت، استانداردهای مشترک اخلاقی و آرمان‌های مشترک اجتماعی و نزدیک هم بودن به شکل فیزیکی در یک سرزمین،

متأثر سازد. حقیقت این است که دین در ذات خود، جوهریک تمدن را شکل می‌دهد. ما نمی‌توانیم دین را از تمدن جدا کنیم همان‌طور که نمی‌توانیم سفیدی را از برف یا سرخی را از خون جدا کنیم. اگر می‌خواهیم دینی داشته باشیم که مربوط به زندگی باشد، باید تمدنی را که همراه و در کنار آن باشد نیز بپذیریم. اگر دین غیرقابل تفکیک از تمدن باشد، پس مانند تمدن، باید وابسته به مردمی باشد که برخوردار از زندگی مشترک بوده و دارای علاقه‌های یکسانی هستند. دین و تمدن در عین استقلال اجتماعی، باید با هم زندگی کنند. کمترین استقلال اجتماعی که برای توسعه یک تمدن ضروری و حیاتی است، برای دین نیز ضرورت دارد.

ها هنر توده‌گانی

قبل از هنر، باید تمدن وجود داشته باشد و ثبات اجتماعی نیز برقرار بوده باشد. در حقیقت بعد از شکل‌گیری تمدن است که هنرمند می‌تواند سمبل‌هایی را بیافریند و خلاقیت هنری به خرج بدهد. از سوی دیگر، بدون هنر، تمدنی باقی نمی‌ماند. هنر در واقع نیروی حرکت‌دهنده تمدن است. یهودیت هم هر چند هنر تجسمی را توسعه نداد؛ ولی موسیقی، ادبیات و رقص را تا حد زیادی توسعه داده است و این برای تمدن یهودی و بقای آن اهمیت بسزایی داشته است. (ص ۲۰۲-۲۰۵)

و) ساختار اجتماعی

بدون ساختار اجتماعی، بدون کارمندی که اقتدار و قدرت آنها به رسمیت شناخته شده باشد و امور مهم و مقدس از امور غیرمهم

بازشناخته شود، حفظ خطوط

اجتماعی و تودگانی نامفهوم و یهودیان هرگز از مشکلات معنوی نشدنی است. هنرهنرمندان نیز رهایی خواهند یافت، مگر اینکه تنها زمانی خلاق خواهند بود که زندگی‌شان را به طور مستقل در درون ساختار اجتماعی صورت تعریف نمایند و هویت اجتماعی‌شان را در نسبت با دیگران متایز و گرفته باشد. نمونه‌های چنین متفاوت کنند. از این رو دیگر هنرهای مؤثر را می‌توان در دوره قرون یهودیت نمی‌تواند به حوزه وسطی مشاهده کرد که با وابستگی دین و اخلاق قناعت کند، بلکه به ساختار اجتماعی کلیسا رشد یهودیت باید بتواند عدالت را به و توسعه یافت. گفتنی است تام معنا محقق سازد. ساختارهای اجتماعی اولیه، مانند

دیگر عناصر تمدنی، وابسته به خدا بود و تنها وابستگان به کلیسا و دین بودند که برخوردار از اقتدار اجتماعی بودند؛ اما بعدها کلیسا از دولت جدا شد و باید‌ها و نبایدها را در خود جامعه رها ساخت. با این وجود این ممنوعیت‌ها بدون مکانیسم اجتماعی ناممکن بود و اثرگذاری بدون دیسپلین سخت و دشوار می‌نمود.

آن قابل فهم نیست. ارزش ایده‌هایی که عادات اجتماعی، قوانین و استانداردها را شکل می‌دهند، منوط به کارکرد آنها برای نیل به اهداف و آرمان‌های از پیش تعیین شده است. با توجه به این نکته، ممنوعیت‌های اجتماعی و نبایدهای عمومی، نه یک سلسله امور انتزاعی، بلکه نیرویی محرک برای نیل به اهداف و آرمان‌هاست. وجود نبایدهای اجتماعی به عقاید دینی، استانداردهای اخلاقی و آرمان‌های ملی شکل و هویت می‌بخشد و از این راه هماهنگی و پیوستگی در تمدن را به وجود می‌آورد. این را می‌توان ایدئولوژی تودگانی (folk ideology) نام گذاشت که هر چند شاید همه توده‌ها بدان متعهد نباشند؛ اما همه مردم از چنین علایق و خواسته‌هایی برخوردارند. (ص ۱۹۹-۲۰۰).

در گذشته همه نبایدهای تودگانی، نبایدهای الهی بوده است که محل سؤال و تردید نبوده است. با گذشت تاریخ و پیشرفت تمدن‌ها، دو منبع دیگر برای توجیه و اعتباربخشی به این نبایدها و نشایدهای عمومی اضافه شد که یکی خود توده یا ملت به مثابه یک کل بود و دیگری عقل و خرد فردی است؛ اما در اینکه آیا همواره ممنوعیت‌های دینی با ممنوعیت‌ها ملی یکی بوده است و یا اینکه فرقی بین این دو وجود داشته است، باید گفت که پاسخ به این سؤال در تاریخ ادیان و تمدن‌ها متفاوت بوده است و در برخی ادیان فاصله‌ای بین نبایدهای دینی و نبایدهای ملی وجود نداشته است و همین نیز باعث شده است که دین در آنها حالت انتزاعی پیدا نکرده و در متن زندگی‌شان حضور یابد. (ص ۲۰۰).

اما در وضعیت امروزی، مناسک دینی از اهمیت لازم در گذشته برخوردار نیست. این نه فقط به دلیل ناهماهنگی این مناسک با تجربیات انسان مدرن، بلکه به موجب جدایی آنها از حوزه زندگی انسان و علایق فرد انسانی در آن است. پیش از این، دین تلاش می‌کرد علاقه‌های دنیوی انسانی را به امور آن جهانی سوق دهد؛ اما امروز انسان به واقعیات روزمره به مثابه مؤید و دلیل برای امور الهی نگاه می‌کند. اگر این واقعیات، امور الهی را تأیید نکند، انسان از خدا روی برمی‌گرداند. مشکلات تفسیر دین در دنیای مدرن امروز، نشان‌دهنده این نکته است که دین زنده، یک دین انتزاعی و مجرد نیست، بلکه یک تجربه عینی و متعلق به یک زمان و مکان است. ایده‌الیسم و معنویت‌گرایی که از واقعیات زندگی جدا هستند، با جدا کردن دین از زندگی، هم به دین و هم به زندگی آسیب می‌رساند. (ص ۲۰۰-۲۰۱).

تمدن که برآمده از خواسته‌ها، عادت‌ها و آرمان‌های گروهی است، نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر آنکه بتواند همه احساسات و رفتارها را که ما معمولاً آن را با دین (اطاعت، امید، ایمان، التزام، از خودگذشتگی، و مراسمات دینی)، پیوند می‌زنیم، برانگیخته و آنها را

بیشتر از قلمرویی است که از منظر صرفاً دینی می‌توان به زندگی انسان نگاه کرد. همهٔ ساحت‌های یهودیت اعم از زبان و ادبیاتش، اخلاق، هنر و نظام اجتماعی برآمده از آن همچون تمدن مدرن، مستقل و فارغ از دین خواهد بود. دین جایگاه والای خود را خواهد داشت؛ اما برتری نه در رتبه، بلکه در زمان خواهد بود. با توجه به دیگر عناصر خودبنیاد زندگی، دین امری انسانی خواهد شد و یهودیت به مثابه تمدن در روح تفکر مدرن ادامه خواهد یافت. دین در این منظر، در عین آنکه نشاط و بقای خود را حفظ می‌نماید، از ماهیت ماورایی خود صرف نظر می‌کند. مفهوم تمدن پویا ما را قادر می‌سازد تا ایده‌های گذشته را در تناسب با قوانین طبیعت انسانی و توسعه اجتماعی در نظر بگیریم و با ارزیابی جدید از میراث معنوی، آن را با توسعه اجتماعی و رشد اجتماعی در عصر مدرن، همراه کنیم. (ص ۲۰۹-۲۱۵).

بر اساس حکم به اینکه یهودیت ظرفیت تمدنی دارد، می‌توان جامعه یهودیان را به سه منطقه تقسیم کرد: ۱. فلسطین، جایی که یهودیان می‌خواهند تمدن خود را در آن به شکل خالص توسعه بدهند؛ ۲. جاهایی که حقوق یهودیان به عنوان اقلیت مستقل فرهنگی مسلم فرض شده است. در اینجا هم ممکن است یهودیان بتوانند حیات تمدنی داشته باشند؛ ۳. آنجایی که آنها تنها حقوق شهروندی دارند؛ مانند کشورهای فرانسه و آمریکا. در این مناطق، یهودیان اولاً آمریکایی هستند و بعد یهودی. فرد یهودی نمی‌تواند از شهروندی خود در آمریکا شانه خالی کند. بر این اساس، یهودیانی که با زندگی در دو تمدن، تمدن خود و تمدن کشوری که در آن زندگی می‌کنند و احساس رضایت می‌کنند و می‌خواهند این دو تمدن در زندگی او نقشی مساوی بازی کنند، ناگزیر باید در کشوری که یهودیان حقوق اقلیت دارند، زندگی کنند و اما اگر یک یهودی می‌خواهد تنها یک یهودی باشد و زندگی کند و از سلطهٔ تمدن‌های دیگر رهایی یابد، باید در کشور مستقل یهودی زندگی کند. (ص ۲۱۸)

زیست یهودی اقتضائاتی دارد که برآوردن آن منوط به یک تمدن است. اساساً عناصر اصلی تمدن به هم مرتبط هستند و همین رابطه ارگانیک و ضروری است که تمدن را از دین صرف جدا می‌کند. در مورد تمدن یهودی نیز همین طور است که زبان، فرهنگ، ادبیات و آداب و غیره در عین استقلال نسبی، ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند. هر قسمت از این تمدن از سوی یکی از عناصر تمدنی ساخته

در مورد یهودیان هم باید گفت که آنها بعد از مدت‌ها به این نتیجه رسیدند که فاقد ساختار ضروری و لازم هستند که بتواند اعضای پراکنده را در جامعه حفظ نمایند. فقدان ساختار اجتماعی کافی باعث شد که یهودیان به فکریک سرزمین باشند تا بتوانند اراده جمعی خود را در آن جاری نمایند. مشکل زندگی امروز یهودیان، پیدا کردن نوع مناسب از ساختار اجتماعی است که بتواند شکل و محتوای تمدن یهودی را زنده نگاه دارد و آن را در زندگی ملت‌های مختلفی که خود را یهودی می‌دانند وارد نماید. (ص ۲۰۵-۲۰۸).

اقتضائات یهودیت به مثابه یک تمدن

یهودیت به مثابه تمدن یک سیستم ایستا نیست، بلکه یک پروسهٔ زنده و پویا از عقاید و رفتارهای مناسب با شرایط محیطی و زمانی است. یهودیت باید با تغییراتی که در زندگی اجتماعی و فکری و روشنفکری انسان امروز رخ می‌دهد، تغییر پیدا کند و به اقتضای وضعیت جدید، خود را از نو مدیریت نماید. در کل، برای یهودیت چند مرحلهٔ دینی را می‌توان در نظر گرفت: ۱. مرحله اعتقاد و التزام به خدا یا اسرائیلیسم (henotheistic) است که ارزش‌های دینی، عادات، شایدها و نشایدها و نهادهای اجتماعی و همین‌طور ادبیات و هنر مخصوص به خود را داشته است. در این مرحله خدا قالب و

قدرت قدسی داشت. ۲. در مرحلهٔ دوم، روحانیان به جای خدا قدرت یافتند (theocratic). در این مرحله تمدن یهودی مبتنی بر حضور مستقیم خدا، به تمدنی از یهود تغییر یافت که در آن نه خدا، بلکه روحانیان حکومت می‌کردند. این مرحله، مرحلهٔ تئوکراسی بود. ۳. مرحله سوم، مرحلهٔ آن‌جهانی یهودیت است که در ادبیات غیب‌گویانه (apocalyptic) ظاهر

پیشرفت آن‌گاه رخ می‌دهد که حس نیاز به تغییر به وجود آمده باشد. اگر این «تغییر» ضرورت خود را بقبولاند، تغییر سرانجام رخ خواهد داد و موافقت عمومی با آن همراه خواهد شد. در هر حال، ما به یک مفهوم واسعی از یهودیت نیاز داریم که شامل افرادی باشد که می‌خواهند یهودی باقی بمانند. این نه فقط یک نیاز آکادمیک، بلکه یک نیاز عینی و علی است.

شد. در این مرحله، ایمان به جهان،

بهشت و بهشت جدید و زمین جدید بر فکر یهودیان، در میانهٔ قرن هیجده سیطره پیدا کرد. ۴. امروز یهودیان در آستانهٔ مرحلهٔ چهارم هستند و می‌کوشند تمدنی را بسازند که در آن یهودیت هم از نظر معنوی و هم از نظر دنیوی رشد و توسعه داشته باشد؛ ولی این تمدن در دورهٔ مدرن، چیزی بیشتر از صرف بازگشت به دوره‌های قبل خواهد بود و در آن به امکاناتی که تاکنون کشف نشده است، توجه خواهد شد. همچون تمامی تمدن‌های قدیم، تمدن یهودی به لحاظ ساختاری با دین به مثابه یک امر فراگیر، هیچ فرقی نمی‌کند؛ اما ابعاد مختلفی که در تمدن یهودی باید مورد توجه و تحلیل قرار بگیرد، کمی

۱. هرچند شاید کسی مانند کاپلان تصور کند که می‌توان با توجیهات تمدنی، راه برای به رسمیت شناختن اسرائیل به عنوان کشوری که می‌خواهد تمدن ناب یهودی را عینیت ببخشد، هموار نماید و یهودیان دین‌دار را برای مهاجرت به فلسطین ترغیب نماید تا بلکه بتوان زیست خالص دینی را برای آنها به ارمغان بیاورد؛ اما تجربهٔ تاریخی روشن کرده است که فلسطین نه یک کشور، بلکه دست‌نهی است که یهودیان روایت تمدن مبتنی بر یهودیت را در آن محقق سازند و نه اینکه منش نظامی و خونریزی صهیونیست‌ها اجازه خواهد داد که صلح و آرامشی به وجود آید و یهودیان در سایهٔ آن بتوانند تمدنی را تأسیس نمایند.

مدرن را پاسخگو باشد و در نظام بین‌الملل جای مناسبی برای خود پیدا کند؟ آنچه در این باره مهم است تفاوت ملیت یهودی در گذشته و حال است که اقتضائاتی متفاوت از هم پیدا کرده‌اند. معنای سنتی از ملیت یهودی که در آن قوانین طبیعی مربوط به زندگی اجتماعی و محیط پیرامونی به امور متعالی و قدسی پیوند می‌خورند، امروز دیگر نمی‌تواند در حل نیازهای سیاسی و واقعیات اجتماعی کمک بکند. در این وضعیت، ناگزیر باید به انسان در دنیای مدرن توجه کرد که این البته به معنای قبولی بی‌قید و شرط وضعیت دنیای مدرن نیست، بلکه به معنای توجه به آن در عین انتقاد از آن است. در واقع، هر مفهومی از ملیت یهودی که بخواهد با وضعیت مدرن سازگاری داشته باشد، باید با والاترین استانداردهای اخلاقی (highest ethical standards) مطابقت داشته باشد. (ص ۲۲۷-۲۴۱).

ملیت‌گرایی به مثابه یک مفهوم فرهنگی

تنها ریسمانی که ایجاد وحدت میان یهودیان را ممکن می‌کند، ریسمانی است که از تمدن به دست می‌آید. یهودیان باید بر این نکته توجه داشته باشند که ملیت شکلی از زندگی اجتماعی است که عنصر هماهنگ‌کننده در آن، فرهنگ یا تمدن است. این ملیت فرهنگی، از همان آغاز و بدو تولد انسان در صورت بندی شخصیت

فرد انسانی سهم دارد. اساساً ملت یک اصل معنوی است که با دو چیز ساخته می‌شود: یکی در گذشته و یکی در حال. یکی داشتن و برخورداری جمعی از بقایای غنی و مشترک در گذشته و دیگری توافق و تمایل برای زندگی با یکدیگر و اراده برای ادامه میراث به دست آمده از گذشته در وضعیت حال. (ص ۲۴۲-۲۴۴).

نهادهی که نقش انتقال فرهنگ از گذشته به حال را دارد، خانواده

است که هیچ چیز نمی‌تواند جای آن را پر کند. نقش خانواده در این باره، نه تنها فیزیولوژیک که آموزشی است. از آنجا که ملت به ضرورت از خانواده برمی‌آید و خانواده هم مسیری برای نقل و انتقال محصولات فرهنگی یک ملت است می‌توان گفت که ملی‌گرایی هم، نه یک امر سیاسی بلکه یک امر فرهنگی است و هدف اصل و بنیادین آن انسان‌سازی و تمدن‌سازی است. تا زمانی که تمدن‌ها زنده هستند، گروه‌های ملی‌ای وجود خواهند داشت که آن تمدن‌ها را توسعه داده و کمال ببخشند. (ص ۲۴۵).

می‌شوند و ارتباط ارگانیک میان آنها نیز کل تمدن را درست می‌کند. از این رو، در زندگی یهودی، یهودیان باید قادر باشند که به طور پیوسته و کامل و نظام‌مند زندگی یهودی را بسازند. هیچ فعالیت فردی یا علاقه فردی نمیتواند به تمامی یهودیت مدد رساند. عبادت، نیکوکاری، ایدالیسم اخلاقی یا ساختن فلسطین یا رشد هنر یهودی، هر کدام به صورت جداگانه نمی‌تواند همه ساحات زندگی را پر کند. البته برخی استدلال می‌کنند که امکانی برای زندگی تام و کامل یهودی وجود ندارد و برای همین باید راضی به زندگی دینی و اخلاقی بود. اینها فراموش می‌کنند که دین و آرمان‌گرایی اخلاقی چیزی جز بخشی از تمدن خاص نیستند. جایی که پیوندی میان دین و زندگی وجود ندارد، دین امر رازآلودی خواهد بود که تنها برای مراسم‌های دینی و عرفانی به کار خواهد آمد. چنین دینی، فکر و رفتار انسانی را متأثر نخواهد کرد. قبول یهودیت به مثابه یک تمدن، اقتضای یک برنامه حداکثری را دارد که یهودیان باید نسبت به آن آگاهی داشته باشند و برای اجرای آن عزمشان را جزم کنند. از این هم نباید واهمه داشت که یهودیت تمدنی جلوی تکامل معنوی را می‌گیرد و وحدت یهودی را از بین می‌برد. هرگز چنین نیست.

گفتنی است پیشرفت آن‌گاه رخ می‌دهد که حس نیاز به تغییر به وجود آمده باشد. اگر این «تغییر» ضرورت خود را بقبولاند، تغییر سرانجام رخ خواهد داد و موافقت عمومی با آن همراه خواهد شد. در هر حال، ما به یک مفهوم واسعی از یهودیت نیاز داریم که شامل افرادی باشد که می‌خواهند یهودی باقی بمانند. این نه فقط یک نیاز آکادمیک، بلکه یک نیاز عینی و عملی است. برخی از پایه‌های وحدت میان یهودیان باید ساخته شود که لازم نباشد کسی از باورهای خود دست بشوید یا اینکه با آگاهی و وجدان خود درگیر شود. در مفهوم یهودیت به مثابه یک تمدن، چنین مبانی‌ای را می‌توان یافت، چرا که مفهوم تمدن، تنوع و تفاوت‌های عقیدتی و عملی را برمی‌تابد و همه شکل‌های فعالیت اجتماعی را مفید و موثر در نظام اجتماعی می‌داند. (ص ۲۱۸-۲۲۳).

نکته مهم اینکه بقای زندگی دینی، به وحدت بین دینداران و یا همشکلی میان آنها وابسته نیست، بلکه همچون یک خانواده به روابط متقابل و تعامل و همکاری میان آنها بستگی دارد که اگر این همکاری از بین برود خانواده و تمدن نیز از هم پاشیده خواهد شد. (ص ۲۲۴).

بخش چهارم: سازمان جامعه یهودیان

ملت یهودی

برای حفظ تمدن یهودی در برابر چالش‌هایی که گفته شد، اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که از این پس، جایگاه یهودیان به مثابه یک وجود جمعی، در ارتباط با بقیه دنیا چگونه خواهد بود؟ و آیا ملیت یهودی بر اساس تلقی سنتی می‌تواند نیازهای جامعه جهانی

است؛ البته در صورتی که بتوان فلسطین را به یک تمدن یهودی بدل کرد. (ص ۲۷۹).

نظام اجتماعی یهودی

عدم تسامح ملی و نظام رقابتی اقتصادی موجب می‌شود که ملت‌ها به آسانی به یهودیان اجازه ندهند که از فرصت‌ها و زمینه‌ها برای رسیدن به کامیابی در این دنیا استفاده کنند. در این وضعیت یهودیان باید گذشته خود را به صورت کامل پاک کنند و وضعیت فعلی را قبول کنند تا امکان زیست و سعادت دنیوی را پیدا بکنند. هماهنگی با این شرایط و قبول آن به معنای ازدست دادن حرمت و آزادی و شخصیت یهودی است که بدون آن، نه این جهان بلکه هیچ جهانی ارزش زیستن و بودن را ندارد. از این رو باید یهودیان به رهایی خود بیندیشند. از آنجا که یهودیان دغدغه نجات این جهانی‌شان را دارند و از طرفی می‌دانند که نمی‌توانند با ازدست دادن دین خود بدین نجات دست یابند، تنها گزینه پیش روی یهودیان این خواهد بود که چنین نجاتی را در میان مردم خود و با توجه میراث خود دنبال کنند و نه در جای دیگر. مردم یهودی یا متمرکز در یک جامعه دینی هستند که تنها به فکر نجات اخروی هستند و یا یهودیان پراکنده‌ای هستند که در جاهای مختلف زندگی می‌کنند. روشن است که هیچ‌یک از این دو برای ساختن نجات و سعادت دنیوی، کفایت نمی‌کنند. در این صورت، راه سعادت دنیوی برای یهودیان چیست؟ پاسخ این است که یهودیان این کار را تنها از طریق رهاسازی خود می‌توانند انجام بدهند. در این راه آنها باید اعتماد به نفس داشته باشند و خود را از خودکم‌بینی‌ها و تعصبات که آنها را محدود به طریقه خاصی از فکر و شکل خاصی از زندگی محدود کرده، آزاد کنند. (ص ۲۸۱-۲۸۲).

وقتی ما نیاز به نجات دنیوی و شرایط تحقق آن را بررسی می‌کنیم، بدین نتیجه می‌رسیم که نجات دنیوی همواره نیاز به جامعه‌ای دارد که نیازهای فردی را به صورت ارگانیک و به مثابه بخشی از وجود خود تأمین کند و با ارتقای سطح زندگی فرد موجود در خود، سطح زندگی اجتماعی را هم ارتقاء ببخشد. از همین رو، همان‌طور که ضروری است جامعه و کشور این مسئولیت را قبول کند که برای افراد جامعه رفاه در زندگی را تأمین نماید، افراد جامعه نیز باید این مسئولیت را بپذیرند که ملزومات رفاه و آسایش جامعه را فراهم سازند. مردم یهودی که به گروه‌های یهودی مختلف تقسیم شده‌اند و در جاهای مختلفی زندگی می‌کنند، ناگزیر هستند که به جای یک نقشه متمرکز، شکل هم‌پیمانی (federated) داشته باشند که در عین نظام‌مند و هماهنگی میان آنها، هر کدام استقلال نسبی را داشته باشند. مردم یهود باید با سازماندهی و نظام بخشی به امور اقتصادی و اجتماعی در جوامع محلی و بومی، راه را برای نجات این جهانی یهود هموار نمایند. پرواضح است که این نوع نظام‌مندی (organization)

مفهوم یهودیت به مثابه تمدن دو نکته را روشن می‌کند که با توجه به آن یهودیان می‌توانند برای تأسیس و بازسازی دوباره یهودیت، مطابق با نیازهای معنوی و وضعیت اجتماعی امروز، تلاش کنند: ۱. اینکه شرایط محیطی برای مدرن شدن، خلاق شدن و صورت‌بندی تمدن معنوی تنها در خانه ملی یهود (منظور اسرائیل است) ممکن است. ۲. ملت‌های مدرن در ارزش‌های معنوی و اخلاقی، مبتنی بر تمدن‌های تاریخی مانند اسلام و مسیحیت هستند؛ ولی یهودیان باید تمدن تاریخی مختص به خود را شکل داده و آن را توسعه بدهند. (ص ۲۵۱).

سرزمین اسرائیل [فلسطین]

اگر یهودیت هنوز توانایی خلاقیت را دارد، باید ابزار لازم و زمینه مناسب را برای به‌فعلیت رساندن آن خلاقیت تهیه کند. یهودیت نمی‌تواند بدون داشتن محیطی که زیست تمدنی خود را در آن تمرین کند، حیات و بقا داشته باشد. تنها کسانی که به وسیله تمدن پرورش یافته‌اند، فرزندان واقعی برای یهودیت خواهند بود و تنها از این راه است که یهودیت می‌تواند تاریخ و ارزش‌های خود را ایجاد کند. این تمدن و چنین فرزندان، تنها در فلسطین قابل رشد و توسعه هستند. (ص ۲۷۳).

فلسطین برای یهودیان نه یک آرزوی دور و دراز، بلکه یک واقعیت عینی و ضرورت کنونی است. فلسطین برای یهودیان، تبدیل به یک سمبل وجود جمعی شده

است. همه فعالیت‌های یهودی کسانی که بیرون از اسرائیل زندگی می‌کنند، الهام گرفته از فلسطین است. در حقیقت فلسطین برای یهودیان یک عامل وحدت‌بخش و هماهنگ‌کننده در میان یهودیان مختلف در نقاط مختلف دنیا است. فلسطین نه تنها الهام بخش وحدت و همشکلی و همسانی در میان یهودیان است، بلکه فرهنگی را تولید می‌کند که

تمدن یهودی نیز اگر می‌خواهد قوای فردی را برانگیخته و به فعلیت برساند و جهان را آکنده از ارزش‌ها نماید، باید دین تودگانی داشته باشد. بدین منظور یهودیان باید در نخستین مرحله عقاید سنتی را دوباره تفسیر کنند و رفتارهایی را که پیش از این ابعاد دینی زندگی یهودی را مورد تأکید قرار می‌داد، بازسازی کنند.

یک یهودی باید آن را داشته باشد. فلسطین آموزش یهودی را از فراگیری و اکتساب ارزش‌هایی که به امور غیرواقعی مربوط است، به امور انسانی و معنوی مصروف می‌دارد. همین‌طور فلسطین هنر یهودی را عوض می‌کند و رسانه یهودی را غنی‌تر می‌کند، موضوعات و مسائل یهودی بودن را تغییر می‌دهد و سبک زیست یهودی را دگرگون می‌سازد. برای ساختن دوباره قانون شهری یهودیان تلاش می‌کند و برای ایمانی زنده اشتیاق می‌ورزد. این همه نشانه‌هایی از آستن معنوی است که در تمامی نظام‌های دنیوی یهود اثرگذار است. تأثیر فعلی فلسطین بر یهودیان بیرون از آن نیز ایجاد انگیزه‌ای معنوی

این است که تفسیر آموزه‌های دینی هم با همان نگاه بی‌طرفانه تجربی شکل بگیرد. در این صورت است که دعوا و جنگ میان عقل و وحی نیز از بین خواهد رفت؛ چرا که دعوا جایی رخ می‌دهد که دین مدعی این باشد که معارفش از جایی فراتر از عقل به دست می‌آید. گنجاندن دین در دایره تفکر علمی، تنها به معنای محدود کردن دین به چارچوب روش‌های اندازه‌گیری تجربی نیست، بلکه روح علمی، مترادف است با کار بست عقل و شعور و فهم و فراست در هر نوعی از تجربیات انسانی، اعم از اهداف و وسایل. (ص ۳۰۳-۳۰۷).

جایگاه دین در زندگی یهودی

درباره ارتباط دین با زندگی یهودی، می‌توان چهار جریان را از هم جدا و شناسایی کرد:

الف) نئوآرتودوکس‌ها که بر تورات به عنوان تنها منبع حقیقت تأکید می‌کنند و هویت متفاوت یهودی را هم بر اساس همان وحی نازل شده بر موسی [ع] در سینا تعریف می‌کنند.

ب) اصلاح‌طلبان که بر موارد ذیل تأکید می‌کنند: ۱. تفاوت و تمایز یهودیان برآمده از زندگی ملی و فرهنگی متمایز آنها و دین ممتازشان است؛ ۲. زندگی فرهنگی و ملی آنها با فلسطین پیوند خورده است که موجب ظهور یک تمدن ممتاز یهودی می‌شود؛ ۳. در این تمدن، عنصر دین به مثابه خلاصه‌ای از عقاید و رفتارهایی که بر محور رابطه انسان و خدا شکل گرفته است، به نوعی از یکتاپرستی اخلاقی (ethical monotheism) سوق یافته است؛ ۴. هر چند که عنصر دین تا زمان مدرن با زندگی فرهنگی و ملی یهودیان گره خورده است؛ ولی دین به صورت مستقل رشد محتوایی داشته است؛ ۵. آزادی و رهایی در وضعیت موجب شده است که یهودیان از فرهنگ ملی خود دست بشویند و تنها به حفظ دین و نه فرهنگ اهتمام ورزند؛ ۶. هویت متفاوت و ممتاز یهودی، از این به بعد به اخذ شکلی از دین توسعه یافته و رشد یافته از یکتاپرستی اخلاقی است.

ج) فرهنگ‌گرایان سکولار: در این جریان با سه گزینه اول در جریان اصلاح‌گرا موافقت می‌شود و سپس دو نکته بدان اضافه می‌شود: ۱. از آنجا که روشنگری به ما آموخته است که دین غیر ضروری و یا کاملاً فردی است، یهودیان باید زندگی ملی خود را در مسیر سکولار دنبال کرده و آن را توسعه بخشند، ۲. امتیاز هویت یهودی تنها در صورت بندی فرهنگی ملی سکولار معنا پیدا می‌کند.

د) فرهنگ‌گرایان دینی: این جریان نیز با سه گزینه اول در جریان اصلاح‌گرایان موافقت می‌کند و آن‌گاه سه نکته بدان اضافه می‌کند: ۱. دین و زندگی فرهنگی و ملی به طور جدایی‌ناپذیر و کاملاً درهم آمیخته‌اند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان کارکردهای آن دورا به صورت جداگانه در نظر گرفت؛ ۲. روشنگری موجب تغییرات عینی بسیاری

در زندگی اقتصادی و اجتماعی، بسیار متفاوت است از گردهم‌آیی عبادت‌کنندگان و مجمع مومنان (congregation). نقص و کاستی‌ای که در مجمع عباد وجود دارد این است که این مجمع بسیار کوچک است و نمی‌تواند اقتدار لازم را به جامعه تزریق کند. از این رو، زندگی یهودی نیاز به یک نظام و سازمان اجتماعی دارد و باید ملیت یهود در چنین نظامی، تعریف و نهادینه شود. (ص ۲۸۳-۲۹۳).

بخش پنجم: رشد و توسعه دین یهودی

ضرورت جهت‌گیری‌های جدید نسبت به مسئله دین

امروز نه تنها ادیان مختلف شده‌اند، بلکه تفاوت‌ها و تنوعات بسیاری در درون یک دین مانند یهودیت به وجود آمده است؛ به گونه‌ای که در عمل امکانی برای یکسان کردن آنها وجود ندارد. پیش از این تمدن‌ها بر اساس یک دین (دین واحد) شکل می‌گرفتند؛ اما بعد از رشد فرهنگ‌های ملی در دوره رنسانس و بعد از آن ملت‌های اروپایی به اندازه‌ای نضج یافتند که دیگر در صورت بندی تمدن خود نیازی به دین سخت‌گیرانه نداشتند. بدین سان در تمدن مدرن، سخت‌گیری (intolerance) جای خود را به نوعی تساهل داد. امروز اصل «تساهل»، امری ضروری و حیاتی برای یهودیت به مثابه یک تمدن در وضعیت مدرن است. باید بدین نکته توجه داشت که در عین ارتدوکس بودن می‌توان به تمدن ملتزم بود و زندگی‌ای متمدانه داشت. به بیان دیگر، هر چند ممکن است طیفی از یهودیت احساس کند که حقیقت با اوست و دیگران در مسیر ناحقی هستند؛ اما روشن است که او (هر چند هم برحق باشد) با مولفه‌ها و عناصر مختلفی در ارتباط است که دیگر یهودیان نیز با آن مرتبط هستند و این اشتراک در نیازها و اشتراکات در ساحت‌های تمدنی، موجب می‌شود که تلقی‌ای از دین که موجب انزوای دین می‌شود، کنار گذاشته شود. البته تمدن‌های مدرن با همین تساهل و رواداری، ادیان تاریخی را کنار نهاده‌اند؛ اما جایگاه دین در تمدن‌های آینده این چنین باقی نمی‌ماند. این واقعیت که تمدن‌ها تا همین اواخر کاملاً با ادیان تعریف و تبیین می‌شده‌اند، نشان از پیوند نزدیک میان آن دو دارد. در حقیقت جدایی دین از تمدن مدرن، بیش‌تر یک امر موقت و ناپایدار بوده است. بی‌شک در مرحله بعد، هر تمدنی خود را در ارتباط و پیوند با دین خواهد یافت، هر چند دین آینده ممکن است متفاوت از دین در گذشته باشد و اقتضائات آن نیز فرق کرده باشد.

از سوی دیگر، تشویق برای حفظ دین در زندگی یهودی، مشکل را حل نمی‌کند. در این میان، مشکل اصلی در هماهنگ‌سازی دین با زمانه، این ایده است که می‌توان دین را حفظ کرد، بی‌آنکه ماهیت ماورایی و ریشه غیرطبیعی دین را قبول کرد. اینکه باید رویکرد تازه‌ای نسبت به دین اتخاذ کرد، تنها با هماهنگ‌کردن آموزه‌های دینی و سنتی با علم مدرن امروز حاصل نمی‌شود. آنچه که باید رخ بدهد،

را که دین در گذشته طی کرده است، طی بکند و برای نیازهای جدید انسانی، کارکرد لازم را داشته باشد. این نیازهای جدید را می‌توان پاسخ داد، بی‌آنکه بخواهیم دین را تغییر دهیم. وفاداری شهری که بیان آن را می‌توان در میهن‌پرستی یافت، اساساً ادامه نقشی است که دین در گذشته داشته است و این در مقیاس وسیع‌تر، شکل جدیدی از دین تودگانی است. ادیان قدیمی دیگر تا زمانی که سیستمی از عادت‌ها و ارزش‌ها را داشته‌اند، کارکردهای عمومی و تودگانی را داشتند و از آن رهگذر زندگی جمعی را مهم‌تر از زندگی فردی تلقی می‌کردند. این ادیان تاریخی، همچنان از چنین ظرفیتی برخوردار هستند. در این ادیان، موقعیت کمی برای دین فردی و شخصی وجود دارد. ادیانی که عمده انسان‌ها قبل از این با آن زندگی کردند و الان نیز زندگی می‌کنند، ادیان تودگانی و عمومی بوده‌اند که در آن، افراد ناگزیر از قبول جامعه خود بوده‌اند. البته دین در گذشته، مطابق با نیازهای اجتماعی انسان عمل کرده است و به نظر می‌رسد همین روند نیز در آینده ادامه پیدا خواهد کرد، بی‌آنکه بخواهد مانع از رشد دین شخصی شود. این راهی است برای ادغام خواسته‌های فردی با آرمان‌های اجتماعی. با این همه، باید بر این نکته اشاره کرد که قبول دین تودگانی، در عمل به نفی هویت الهی دین منجر می‌شود که معلوم نیست چنان دینی مطلوب خداوند باشد و یا منجر به سعادت انسان شود. (ص ۳۳۳-۳۴۲).

از آنجا که جامعه در تربیت و مراقبت از فرد نقش ضروری ایفا می‌کند، این انتظار و توقع معقول خواهد بود که فرد بعد از سن رشد و بلوغ، در خدمت جامعه و پشتیبان آن باشد. هر میزان که چنین توقعی حاصل شود، دین ما تودگانی‌تر خواهد بود و هر مردمی متناسب با نیازهای خود و فهم خاص خود از دین، دست به نهادسازی در جامعه خواهند زد. نکته قابل تأمل اینکه، با توجه به ماهیت تحولات زندگی در حوزه‌های معنوی، باید پذیرفت که یک تمدن افزون بر ابزارها و وسایل مختلف، باید در دین تودگان مقبول و مفهوم باشد. در حقیقت از طریق دین تودگان است که تمدن به خودآگاهی می‌رسد و از آن طریق هم استمرار پیدا می‌کند. (ص ۳۴۲).

تمدن یهودی نیز اگر می‌خواهد قوای فردی را برانگیخته و به فعلیت برساند و جهان را آکنده از ارزش‌ها نماید، باید دین تودگانی داشته باشد. بدین منظور یهودیان باید در نخستین مرحله عقاید سنتی را دوباره تفسیر کنند و رفتارهایی را که پیش از این ابعاد دینی زندگی یهودی را مورد تأکید قرار می‌داد، بازسازی کنند، به گونه‌ای که به جای اینکه طرحی الهی از سعادت وجود داشته باشد، دینی تودگانی و مدرن تحقق بیابد. دوم اینکه به جای برنامه‌ریزی انتزاعی و ارائه طرح، باید برای آینده و غنی‌سازی جنبه‌های تودگانی دین، شاخص‌هایی را تعریف و ارائه کنند و سوم اینکه علاقه به دین شخص رافع‌النیاه باشد. (ص ۳۴۳).

در هر دو (دین و فرهنگ) شده است؛ ۳. هویت ممتاز یهودی، شکل‌رشد یافته تمدن یهودی در تاریخ است که نیازهای معنوی و اجتماعی یهودیان (چه افراد یهودی و چه کل ملیت یهودی) را منظور داشته است. از این نقطه نظر، (فرهنگ‌گرایان دینی) این کارکرد تراث یهودی نیست که با ایجاد و تأمین دین رضایتبخش خود را معتبر سازد، بلکه این وظیفه یک یهودی است که عناصر برآمده از تراث یهودی را تفسیر کرده و آن را به کار برده و از آن رهگذر خود را کامل کند. همین که یک یهودی محتوای سنت و میراث دینی خود را به صورت کامل رضایت بخش یافت و میراث دینی او را در مسیر نجات خود کمک کرد و رفعت بخشید، وی (فرد یهودی) برخوردار از دین یهودی و هویت یهودی خواهد بود. در این منظر، هرآنچه که به روابط اجتماعی میان یهودیان کمک کند، متعلق به دین یهودیت خواهد بود و نقشی مؤثر در تحقق نجات یهودیان خواهد داشت. (ص ۳۱۱-۳۱۲ و ص ۳۲۷).

بعد تودگانی دین یهودیت

هر دینی با استفاده از مناسک و سمبل‌هایش، خودآگاهی اجتماعی را توسعه می‌دهد. در واقع، دین از طریق مناسک و نشانه‌ها، خواسته و علایق مهم گروهی را بازتاب داده و موجب تقویت و رشد خودآگاهی اجتماعی می‌شود. مراسم‌های دینی و فراگیر بودن آن موجب می‌شود که فرد هویت جمعی و امکان مشارکت در زندگی جمعی را پیدا و امتیازات و فواید آن را درک کند.

نکته دیگری که یهودیت را از فلسفه اخلاق و فلسفه دینی جدا می‌کند این است که تأکید یهودیت بر ترجمه تئوری‌های اخلاقی به صورت علمی و قانونی است. روشن است که شاخص حقیقی و واقعی برای یک تمدن زنده، توانایی آن در وعظ و نصیحت نیست، بلکه اقتدار آن در توصیه‌ها و بایدها و نبایدهاست.

که جامعه مربوط به یک فرد، منبع اصلی نجات آن فرد است. ناکامی در کاربردهای اجتماعی دین، برخاسته از اشتباهی است که دین را غیرقابل مقایسه با ملی‌گرایی و میهن‌پرستی می‌داند. علت اینکه ما در ربط میان میهن‌پرستی و دین، ناکام می‌مانیم، این است که دین را یک واکنش فردی و شخصی به زندگی تلقی می‌کنیم (جداانگاری فرد از جامعه). ما هرگز نمی‌توانیم راه خود را در میان مشکلات درهم‌تنیده دینی پیدا کنیم، مگر اینکه به راهی که در آن دین تاکنون و در پاسخ به قوانین و سنن رفتار انسانی کارکرد داشته است، دست پیدا کنیم. دین در آینده باید همان راهی

نموده و بدان معنا بیخشد؛ ۳. عبادت باید به ارزش و ظرفیت روح فردی تأکید کند. برای تحقق این اصول باید زبان و فضای عبادت عبری باشد. عبادت‌گاه‌ها باید حاوی سمبل‌های ارزشی یهودیت باشند. باید عبادت جذاب و دلپذیر باشد. محتوای عبادت نه تنها باید با گذشته در ارتباط باشد، بلکه با علایق و خواسته‌های یهودیان در زمان حاضر نیز ارتباط برقرار کند. وظیفه یهودیت مدرن نباید با هماهنگی با دین تودگانی تمام شده، تلقی شود. در عین تأکید بر دین تودگانی، باید در مقابل استفاده نابجا از دین تودگانی و قداست بخشیدن به تعصب وطنی نیز مقاومت به خرج داد و اجازه نداد که هرچیز تودگانی و عمومی، به نام دین وارد عرصه تمدن یهودی بشود. (ص ۳۴۷-۳۴۸).

مراحل گذشته و تاریخی یهودیت

اساساً گذشته همواره با ما هست و نگرش ما به تاریخ نه تنها وضعیت کنونی‌مان را متأثر می‌سازد، بلکه شرایط آینده ما را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. پیش از این هر یهودی تصور روشنی از گذشته خود داشت و از آن برای آینده خود استفاده می‌کرد؛ ولی امروز یهودیان مدرن نمی‌توانند گذشته یهودیت را به شکل وسیله‌ای برای بازسازی امروز و یا آینده به کار برند، مگر اینکه از آن تفسیر جدید و نظام مندی ارائه نمایند. برای اینکه گذشته دین یهودی را بتوان تصور کرد، باید از طریق مطالعات علمی متن مقدس به نوسازی تاریخی پرداخت تا از آن در امروز و آینده یهودیت بهره گرفت. (ص ۳۵۰-۳۵۱).

وقتی سخن از دوام و بقای یهودیت به میان می‌آید، منظور آن نیست که همه معارف یهودی و اشکال رفتاری آن به طور تمام و کمال باقی مانده است و تغییری در آن رخ نداده است. در حقیقت بقای یهودیت، بقای یک سنگ نیست که تغییری در آن شکل نگیرد، بلکه بقای یک ارگانسیم زنده است. ارگانسیم زنده هم برخوردار از یک هویت پویاست که عناصر آن مدام در حال تغییر و تحول هستند. برای اینکه بخواهیم این هویت زنده و پویا را درک کنیم، باید دین را نه یک امر انتزاعی که به خودی خود وجود دارد، بلکه به مثابه امری که حاصل عملکرد مردم زنده و جهتی از جهات تمدنی است، تصور نمود. بدون ادامه زندگی اجتماعی، بدون نسل‌های بی‌شمار مردان و زنان و کودکانی که زندگی کردند و میراث معنوی و اجتماعی خود را توسعه داده و آن را به نسل‌های دیگر منتقل نمودند، دین یهودیت ادامه پیدا نمی‌کرد و از نسلی به نسل دیگر، انتقال نمی‌یافت. حال اگر انتقال میراث معنوی از یک نسل به نسل دیگر برای دوام و بقای واقعی آن تراث معنوی کفایت می‌کند، لازم است عاملی را که چشم‌انداز تغییر یافته زندگی را حفظ و از تخریب آن جلوگیری می‌کند، معلوم ساخت. این عامل «گرایش به بازتفسیر ارزش‌های دینی گذشته» است. این بازتفسیر باید به گونه‌ای باشد که بتواند معارف و ارزش‌های دینی را در پاسخ به

در این بین، مشکل اصلی را یهودیانی خواهند داشت که بیرون از فلسطین زندگی می‌کنند و نمی‌توانند یک تمدن حداکثری یهودی درست کنند و ناگزیر هستند، برخی از عناصر تمدنی‌شان را خارج از قلمرو دینی طراحی کنند. روشن است که مدل زندگی این عده از یهودیان، متفاوت از الگویی خواهد بود که در آن دین منبع تمامی زندگی جمعی است. گفتنی است با وضعیتی که امروز در حال صیوروت است، در عمل دین نمی‌تواند روح اصلی برای وحدت و انسجام یهودی باشد و در این میان، امور دیگری برای انجام زندگی جمعی لازم است که بیرون از قلمرو دین یهودی است. البته از منظر نگرش اخروی همه چیز را می‌توان به دین ارجاع داد؛ اما از منظر دنیوی امکان ارجاع همه چیز به دین ناممکن است و لازم است در کنار دین، به امور دیگر دنیوی هم توجه شود. به صورت طبیعی دین باید در کنار فعالیت‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی و هنری، بدون آنکه بخواهد آنها را تحت الشعاع قرار داده و یا اینکه آنها را پایین‌تر از خود بداند، جایگاه خود را داشته باشد. (ص ۳۴۵).

دریافت عمومی آن است که عبادت، یکی از عناصر سنتی در دین یهودی است و امکان ندارد از آن در صورت بندی دین اجتماعی و تودگانی استفاده کرد. اساساً در ذهنیت مدرن، تناسبی میان عبادت و مؤلفه‌های ذاتی تمدن وجود ندارد؛ اما مطالعه عینی مؤلفه‌های اجتماعی و روانی در مورد نسبت عبادت جمعی و زندگی فرهنگی، نشان می‌دهد که تمدن‌های مختلف در آینده، مواردی را در عبادات عمومی خواهند یافت که در شکل بندی تمدن مفید باشد؛ همان طور که در تمدن‌های گذشته چنین بوده است. البته در این باره، همواره گرایشی وجود داشته است که عبادت را مخصوص نمازگزاران و امری شخصی قلمداد کند؛ اما نباید آن را جدی گرفت. عبادت به طور عمیق در هویت جمعی انسان‌ها ریشه دارد. هر مقدار که مردم تعطیلات داشته باشند و مراسم‌هایی برای یادآوری رخدادهای گذشته داشته باشند، عبادت شکل جمعی یافته و به صورت عمومی هم باقی خواهد ماند. عبادت عمومی، ابزاری است برای اینکه به مردم خودآگاهی جمعی داده شود که این خودآگاهی، زندگی آنها را وحدت می‌بخشد و همه افراد را در یک نظام جمعی ادغام می‌نماید. از این رو، همان طور که نمی‌توان تمدنی را بدون ادبیات، موزیک و معماری در نظر گرفت، نمی‌توان تمدن را بدون داشتن «عبادت عمومی» فهمید. البته این منافاتی با تغییر روش‌ها و اهداف عبادت به تناسب نیازهای جدید ندارد؛ اما اصل عبادت عمومی همواره در تمدن‌ها بوده و ادامه خواهد یافت. (ص ۳۴۶).

در این بین، به چندین اصل برای دریافت عبادت به مثابه بخشی از دین تودگان باید توجه شود. ۱. عبادت باید آگاهی و خودآگاهی یهودیان را بیشتر نماید؛ ۲. عبادت باید ابعاد الهی زندگی را مشخص

داشت، جز رنگ دین. این مبنا که یا باید یهودیت را به طور کامل و در وضعیت سنتی آن قبول کرد و یا به کلی از آن صرف نظر نمود، عملی و پذیرفتنی نیست. برای بقا و حیات یهودیت لازم نیست که سنت و باورهای قدیمی یهودی را کورکورانه پذیرفت، بلکه باید به اهدافی توجه کرد که این باورها برای نیل به آن شکل گرفته‌اند. اگر جایی حفظ این اهداف اقتضاء کند که نگرش‌های سنتی کنار گذاشته شود، یهودیان نباید در انجام آن تردید داشته باشند. البته هرچند نوسازی و نظام بخشی جدید زندگی یهودی، مهم‌تر از مطالعه متون مقدس است؛ اما شکلی از زندگی اهمیت دارد که با ارزش‌های غیرقابل تردید در تورات هماهنگی لازم را داشته باشند. (ص ۴۱۰-۴۱۱).

تورات سنتی باید دوباره تفسیر و بازسازی شود به گونه‌ای که مطابق با تمامی نیازهای تمدنی بوده و از یهودیان، انسان‌های متمدنی درست کند. خودشکوفایی فردی ممکن نمی‌شود، جز با همسوس شدن و هماهنگ شدن با دنیایی که در آن زندگی در جریان است. همه روابط فرد با خانواده، با جنس مخالف، با دوستان، با جامعه، با ملت و با نوع انسانی و دنیا، به مثابه یک کل، همه برای همسویی و هماهنگی اخلاق و سازنده از پتانسیل لازم برخوردارند. این پروسه ارتباط‌گیری که برای هر یهودی انجام شدنی است، کاری است که از راه تمدن یهودی شدنی است. (ص ۴۱۴).

آینده یهودیت، وابسته به ظرفیت معنوی، متنوع و رضایت بخش است. در این نگاه، زندگی یهودی در غیر از محل‌های یهودی، باید به بازسازی در رویه‌های تودگانی، در اخلاق و در وضعیت آموزشی اش تن بدهد و از آن نهراسد. (ص ۴۱۵).

محیط اجتماعی یهودی خانواده یهودی

بدون شک جایگاه اصلی برای زندگی یهودی، خانه است. جایی که بچه‌ها احساسات و ایده‌های خود را کسب می‌کنند و لایه‌های بنیادین زندگی معنوی و فرهنگی را در آن به دست می‌آورند، خانه است. کمترین بخش تمدن، از مرد، زن و کودک تشکیل شده است و انسان به تنهایی نمی‌تواند تمدن را تحقق بخشد. از این منظر، مشکل هماهنگی میان خانواده یهودی با شرایط اجتماعی دنیای مدرن، از محوری‌ترین مشکلات یهودیت امروز به شمار می‌رود. از این رو، ضروری است که هماهنگ‌سازی دوباره انجام شود که در آن هم خانواده در تمدن یهودی اثرگذار باشد، و هم اینکه تمدن یهودی در خانواده اثرگذارد. روشن است که برای چنین خانواده‌ای، والدین نقش اساسی دارند تا بتوانند زمینه را برای خلق محیط اجتماعی یهودی در درون خانواده فراهم سازند. از این رو به نظر می‌رسد باید زن و مرد، هر دو یهودی باشند. یهودیت باید به این نکته واقف باشد که

نیازها و ایده‌های معاصر قرار دهد. در حقیقت بازخوانی و بازتفسیر ارزش‌های دینی نوعی از متابولیسم معنوی است. این شکلی از قانون پیشرفت است که از طریق انتقال بی‌وقفه زندگی از قدیم به جدید، تغییرات اساسی را ایجاد کرده و با همین تغییرات بقا و استمرار آن را تضمین می‌کند. (ص ۳۸۱-۳۸۲).

روش کارکردی در تفسیر آموزه‌های دینی

بهره‌گرفتن از مفاهیم سنتی که برای کسب قدرت معنوی لازم و ضروری است، زمانی ممکن است که بتوان روش‌های کشف آنچه را که از زندگی گذشته یهودی با زندگی امروز تناسب داشته باشد، به دست آورد. از این طریق، می‌توان کاربردهای عملی آموزه‌های سنتی و معارف دینی را توسعه بخشید و فضای فراموش شده تمدن یهودی را دوباره بازآفرید. به نظر می‌رسد که امروز این روش‌ها در دسترس بوده و به اندازه کافی رشد و پیشرفت داشته است. در این میان، مکتب تاریخی نشان می‌دهد که یهودیت، یک عده عقاید و رفتارهای ثابت برای همه اعصار نبوده است، بلکه مجموعه‌ای از ایمان‌ها و عقایدی بوده است که در طول زمان، متناسب با نیازهای زمانه دگرگون شده تا بدین جا رسیده است. از این منظر، همواره باید از آنچه که از گذشته به ما رسیده است، تفسیری جدید و متناسب با نیازهای امروزی ارائه کرد.

وظیفه بازتفسیر از چند اصل تشکیل می‌شود. ابتدا اینکه باید از میان ارزش‌های سنتی، اموری انتخاب شود که با زندگی امروز ما ارتباط دارند. دیگر اینکه این امور و این آموزه‌ها را بتوان به انگیزه‌های فکری و رفتاری در جامعه امروز بدل ساخت. البته کسانی هستند که با این رویکرد که از پایگاه کارکردی و مدرن بخواهیم آموزه‌ها و ارزش‌های یهودی را بازتفسیر و بازخوانی کنیم، مخالفت می‌کنند. استدلال آنها این است که هدف اصلی ما حفظ یهودیت است، در حالی که با تطبیق خواسته‌های مدرن با آموزه‌های یهودی، در حقیقت یهودیت را از بین می‌بریم. این مخالفت پیش‌فرض‌های نادرستی دارد که از آن جمله می‌توان به اولویت نسل‌های گذشته و نادیده گرفتن سهم نسل‌های جدید در فهم فرهنگ و دین یهودی اشاره کرد. (ص ۳۸۶-۴۰۴).

بخش ششم: تورات و یهودیت به مثابه روش زندگی یهودیان آمریکا تورات به مثابه روش زندگی

اینکه فردی یهودی در زندگی خود از آغاز تا پایان سال، حتی به یک ایده از نوشته‌های تورات و رساله‌های مقدس توجه نمی‌کند، بی‌شک دچار انحراف است. البته این نیز ناممکن است که توقع داشته باشیم، یهودیان خود را وقف این نوشته‌ها بکنند. زمانه امروز بسیار شلوغ‌تر از آن است که بتوان چنین چیزی را ممکن ساخت. ولی وقتی جایی و اتاقی برای زندگی دینی (یهودی)، در وضعیت امروز پیدا شود، باید تورات را در آن پیاده کرد، در غیر این صورت، زندگی هر رنگی خواهد

یهودی که در خانواده امکان تحقق‌اش وجود نداشته است، مجالی برای شکوفایی پیدا نکند. این محل در یهودیت می‌تواند کنیسه باشد. البته مراد از کنیسه، کنیسه‌های سنتی که محل گردآمدن عبادت‌کنندگان است، نیست، بلکه کنیسه‌ای منظوری است که مطابق با نیازهای جدید نوآمد شده باشند. کنیسه امروز نباید صرفاً مخصوص عبادت‌کنندگان باشد، بلکه کارکردهای آن باید در مقیاس تمدنی تعریف شده و اهداف فرهنگی، اجتماعی و البته دینی در آن دنبال گردد. حیات یهودیت به مثابه یک تمدن، تنها دعاکردن نیست، بلکه کار و تلاش برای پاسخ‌گفتن به نیازهای بنیادین آدمی در دنیای امروز نیز هست. (ص ۴۲۵-۴۲۸).

عرف تودگانی

عرف تودگانی، رفتارهای اجتماعی‌ای هستند که مردم به وسیله آن، حقیقت اجتماعی خود را عینیت می‌بخشند. روشن است که اینها همه در یک سطح نیستند و عرف دینی با عرف فرهنگی متفاوت است. در عرف فرهنگی بر علایق و زندگی مشترک گروه تأکید می‌شود، در حالی که در عرف دینی هدف اصلی، تأکید بر تجربه دینی و ارتباطات برآمده از آن است. دانستن این نکته مهم است که عرف و عادات دینی به تمدن، شخصیت و هویت می‌بخشند، همان‌طور که تاریخ و زبان

چنین هویتی را به آن تمدن می‌دهد. این‌گونه عادات و عرف‌ها نوع خاصی از ذهنیت، فکر و احساس به هر فرد و عضو یک تمدن می‌بخشند که او را متفاوت از افراد دیگر، در تمدن‌های دیگر می‌سازد و از همین رو وجود مراسم‌ها و جشن‌های یهودی، امری ضروری در یهودیت به مثابه تمدن است. همین که مردم عرف و عادات‌های دینی خود را از دست می‌دهند، تمدن‌شان نیز شروع به

در نهایت باید بر این نکته تأکید کرد که یهودیت به مثابه یک تمدن، شکلی از حقیقت نیست، بلکه شکلی از زندگی است. برای ادامه زندگی، یهودیت باید پیچیده باشد و برخی از نیروها و گرایش‌هایی را که آن را تهدید می‌کنند، در خود جذب کند و سنتزهای جدیدی را در سطح بالاتر ایجاد کرده و به تکامل برسد.

زوال می‌کند. البته شکی نیست که اصلاح تمام سیستم عادات‌های یهودی امری ضروری است؛ اما قبل از اینکه این اصلاح و تلاش سازنده شروع شود، باید یهودیت را به مثابه یک تمدن، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی، در نظر آورد و آن‌گاه کار اصلاح عادات‌های یهودی را آغاز نمود. از این رو، لازم است اهمیت فستیوال‌ها از تفسیر و معانی آنها با نیازهای فعلی و رایج مرتبط شود. (ص ۴۳۱-۴۵۱).

افزون بر عادات دینی، عرف فرهنگی جامعه نیز هرچند که برآمده از تورات نیست؛ اما تأثیرات زیادی بر تعمیق خودآگاهی یهودی و هویت آنها دارد که از آن جمله می‌توان به زبان عبری، نام‌های یهودی، تقویم یهودی و در نهایت هنر یهودی اشاره کرد. (ص ۴۵۱-۴۵۹).

ازدواج میان یهودیان و غیریهودیان که گرایشی است در حال رشد، اگر کنترل نشود، عملاً به نابودی یهودیت می‌انجامد. این نکته را باید از نظر دور نداشت که حیات و قدرت یک تمدن، زمانی به آزمون و محک امتحان گذاشته می‌شود که اعضای تمدن‌های مختلف در ارتباط با هم باشند. وقتی که این ارتباط میان اعضای مختلف از تمدن‌های متفاوت به ازدواج منجر می‌شود و کودکانی تولد پیدا می‌کنند، تمدنی برنده میدان می‌شود که کودکان متعلق به آن هستند. راه حل برای ازدواج یهودیان با غیریهودیان این است که یهودیان باید لبریز از عزم و اراده برای حفظ یهودیت در درون خانواده باشند. با چنین شگردی یهودیان از ازدواج با غیریهودیان واهمه و نگرانی نخواهند داشت چرا که آنها با این کار، تمدن یهودی را توسعه می‌دهند. (ص ۴۱۶-۴۱۸).

در نگرش به خانواده، باید بدین نکته توجه داشت که علاقه یهودیان به میراث خود زمانی ادامه پیدا خواهد کرد که آنها تأثیرات اخلاقی و معنوی یهودیت را در زندگی خود مشاهده کنند. یهودیان از یهودیت سرباز خواهند زد، اگر یهودیت نتواند با مشکلات اخلاقی روزمره ارتباطی برقرار کند و برای آنها راه حل عملی نشان بدهد. حال پرسش این است که یهودیت چگونه می‌تواند چنین اثری را در زندگی روزمره برجا بگذارد؟ روشن است که با صرف ایده‌پردازی و خیال‌پردازی نمی‌توان به چنین تأثیری دلخوش کرد. یهودیت باید نهادهای اجتماعی لازم را که هویت فرد را بر اساس عقاید خاصی شکل می‌دهد، طراحی و خلق کرده باشد. در حقیقت تفاوت هویتی میان تمدن‌ها، نه در وجود ایده‌های مختلف که در وجود نهادهای اجتماعی متفاوت است و به مثابه ابزار تحقق آن ایده‌ها نقش ایفا می‌کنند. (ص ۴۱۹).

گفتنی است که خانواده، هم شکل طبیعی دارد و هم شکل اجتماعی (نهاد). به لحاظ طبیعی خانواده برآمده از نیاز طبیعی و غریزی انسان است و به لحاظ اجتماعی هم، خانواده یک نهاد بسیار مهم برای رفاه اجتماعی است. سؤال مهم در باره خانواده به مثابه یک نهاد اجتماعی این است که کنترل خانه و خانواده باید به کدامین تمدن وابسته باشد؟ یک چیز معلوم است و آن اینکه دولت صلاحیت حفاظت از خانه را ندارد. برای حفظ خانواده و حرمت آن، دولت باید به تمدن‌های دینی و تاریخی وابستگی پیدا کند. جامعه یهودی باید خود حرمت خانواده یهودی را حفظ کرده و آن را توسعه دهد و برای مقابله با هرآنچه که ممکن است خانواده را از بین ببرد، احساس مسئولیت بکند. (ص ۴۲۱-۴۲۲).

کنیسه (synagogue)

محیط اجتماعی که با خانه و خانواده حاصل می‌شود برای زیست و هویت یهودی کافی نیست و لازم است که محیط‌های دیگری در کنار خانواده نقش ایفا کنند تا جهات اجتماعی و فرهنگی تمدن

اخلاق یهودی

تنها جریان اخلاقی که می‌تواند با روح تمدن یهودی تناسب داشته باشد جریان اخلاقی الهی و پیامبرانه است نه اخلاقی فیلسوفانه. ما نباید تصور کنیم که اخلاق از بایدها و نبایدهای منطقی و عقلانی شکل گرفته است و هیچ تأثیری از بیرون در آن نقش نبسته است. هیچ‌گاه دو وضعیت متفاوت، اخلاق یکسانی را ایجاد نمی‌کنند.

از این‌رو، تعمیم تجربه گذشته،

نمی‌تواند اخلاق را حاضر و جاودانه

سازد. اخلاق زنده باید پروسه‌ای

باشد برآمده از شرایط فردی و

اجتماعی و در طول زندگی نیز

این پروسه همچنان ادامه یابد. در

چنین مسیری است که ما در پی

زنسانس اخلاقی و هویت اخلاقی

برای تمدن یهودی می‌گردیم تا از

آنچه که در درون یهودیت وجود

دارد، برای تحولات اخلاقی در

دنیا امروز استفاده کنیم. عادت

اجتماعی تورات خوانی، هرچند

که اکنون منسوخ و متروک است،

در درون خود چنین انباشت

انرژی اخلاقی را داشته است. اگر این امر دوباره احیا و کارکردهای

آن زنده شود، روح اخلاقی یهودی یهودیان دوباره زنده خواهد شد.

تورات خوانی در سنت یهودی، نه به منزله یک فعالیت علمی، بلکه

به معنای فعالیت معنوی در سنت یهودی بوده است و این خواندن،

نه برای کشف واقعیت، بلکه برای فهم کلام خدا است. با چنین

خواندنی یک یهودی متوجه می‌شد که برای نجات خود چه باید بکند

و برای دنیای دیگر چه باید مهیا سازد. انتقال شوق و علاقه معنوی از

گذشته به حال، وضعیت جدید و به محتوای تمدن یهودی، باید از

سوی کسانی که رهبری علمی و معنوی یهودیت را در دست دارند،

انجام بگیرد. نیاز ضروری و اصلی در وضعیت امروز، آموزش مجدد

یهودیان سالخورده است. (ص ۴۶۴-۴۶۵).

فقه و اخلاق

نکته دیگری که یهودیت را از فلسفه اخلاقی و فلسفه دینی جدا می‌کند این است که تأکید یهودیت ترجمه تئوری‌های اخلاقی به صورت علمی و قانونی است. روشن است که شاخص حقیقی و واقعی برای یک تمدن زنده، توانایی آن در وعظ و نصیحت نیست، بلکه اقتدار آن در توصیه‌ها و بایدها و نبایدهاست. در حقیقت، صرفاً با عمل آموزش در مدارس و تعلیمات دینی، هویت دینی برای تمدن یهودی

ایجاد نمی‌شود. آنچه که چنین هویتی را به وجود می‌آورد عمل به آموزه‌های دینی است و این با اقتدار قانونی یهودیت حاصل می‌شود نه آموزش یهودی. تمایز میان قانون (یا فقه) و اخلاق در این است که: قانون، اخلاقی به علاوه عنصر «تأثیر اجتماعی» است و پرواضح است که عنصر تأثیر اجتماعی و نتیجه جمعی، در صورت بندی یک تمدن بسیار حائز اهمیت است. (ص ۴۶۷-۴۶۸).

عدالت اقتصادی

آنچه امروزه از اقتصاد فردگرایانه وجود دارد، وجود سیستم تولید، توزیع و مصرف‌گرایی است که در آن تنها چیزی که اهمیت دارد، «پول» است و ارزش‌های اخلاقی و راستی و ناراستی، اموری ثانوی و حاشیه‌ای تلقی می‌شوند. در حالی که اگر تمدنی خود را تمدن اخلاقی می‌نامد، باید به دنبال استانداردهای مناسب با ارزش‌های اخلاقی باشد. چنین تمدنی باید مطمئن شود که آیا دستاوردها و انگیزه‌های اقتصادی که خاستگاه بسیاری از مصائب و فسادها است، شایسته است که، محرک تلاش انسانی در نظر گرفته شود. همچنین یهودیت با نگرش اقتصاد جامعه‌گرایانه مارکسیستی و نحوه تفسیر آن از تاریخ نیز مخالفت می‌کند و معتقد است که خدا اجازه نخواهد داد که وضعیت موجود ادامه پیدا بکند و تاریخ سرانجام به سلطنت خدا منتهی خواهد شد. در حال از نظریه یهودیت، تنها راه حلی که یک فرهنگ و یا تمدن می‌تواند با وضعیت و زندگی امروزیین ما ارتباط پیدا بکند، راه حلی است که بتواند با مشکلات امروزیین اقتصادی دست و پنجه نرم کند و عدالت اقتصادی در جامعه را به درستی برقرار نماید. (ص ۴۷۱-۴۷۸).

آموزش یهودی

آنچه در مورد آموزش یهودیان به ویژه آموزش در آمریکا اهمیت دارد، انتقال میراث اجتماعی یهودیان به نسل‌های بعدی و امکان بازسازی این میراث در فرایند انتقال است. البته روشن است که این روند در کشور غیریهودی؛ مانند آمریکا که نظام آموزشی آن متفاوت از نظام آموزشی یهودی است، دشواری‌هایی دارد. تنها راهی که برای حل این مشکل وجود دارد این است که تربیت یهودی باید در ذهن کودکان یهودی بسیار اثرگذار باشد و توجه به ارزش زندگی و تقدس آن در میان کودکان یهودی، به وجود آید. سئوالی که اینجا مطرح خواهد شد این است که هدف آموزش یهودی برای تمدن معنوی یهودی چه می‌تواند باشد؟ موارد زیر می‌توانند از جمله اهداف آموزش یهودی در جهت توسعه ظرفیت و علایق کودکان یهودی باشند: ۱. مشارکت در زندگی یهودی؛ ۲. فهم و درک زبان و متون عبری؛ ۳. اخذ الگوهای رفتاری (اخلاقی و دینی) یهودی؛ ۴. احترام گذاشتن به قوانین یهودی و وفق پیدا کردن با خطوط ممنوعه یهودی؛ ۵. فعال شدن خلاقیت هنری در راستای بیان ارزش‌های یهودی. (ص ۴۸۲-۵۰۸).

نتیجه‌گیری

تفاوت بین دنیایی که یهودیت از آن پدید آمده است و دنیایی که یهودیت امروزه در آن زیست می‌کند، بسیار روشن و فراوان است. آنچه که یهودیان از نجات یهودیان و عمل برطبق اراده خدا در نظر داشته‌اند، بی‌شک با وضعیت دنیای مدرن سازگاری لازم را ندارد. تنها جایگزین برای نجات آن جهانی برای یهودیان که پیش از این انگیزه آنها در التزام به میراث اجتماعی‌شان بوده است، یهودیت خلاق و سازنده است. این بدان معناست که یهودیت باید به گونه‌ای بازسازی شود که بتوان از آن بهترین چیز را استخراج کرد. آنچه که باید یهودیان برای خلاق و سازنده بودن انجام دهند سه چیز است:

۱. آنها باید یهودیت را از نو کشف کنند و حقیقت و ماهیت آن را به خوبی بشناسند. باید کیفیت و کمیت زندگی که یهودیت را تشکیل می‌دهد، از نو شناسایی و مورد تأکید قرار دهند. شناخت یهودیت همواره باید به عنوان یک تمدن باشد نه کمتر از آن و این باید در وجدان یهودیان، در ساختار اجتماعی آنها، در تاریخ آنها، در زبان و ادبیات، در سبک زندگی دینی و تودگانی‌شان، آداب، قوانین و هنر یهودیان برجسته شود. یهودیت به مثابه یک تمدن، یک الگوی دینامیک و پویا از زندگی است که یهودیان را قادر می‌سازد نقش لازم را برای سعادت و نجات خود به درستی ایفا کنند. در گذشته، نجات به معنای تحصیل سعادت در آن دنیا و در جهان پس از مرگ بوده است، یهودیت در چشم انداز، محتوا و انگیزه‌اش، مبتنی بر زندگی آن جهانی بوده است. امروز نجات، بستگی به فرصت‌هایی دارد که در همین دنیا ایجاد می‌شود. نظام اجتماعی، زبان، ادبیات، دین، قوانین، سبک تودگانی، عرف و هنر باید کارکردی داشته باشند که از طریق آنها، مردم یهودی بتوانند زندگی خود را شکوفا کنند. زندگی یهودیت نباید وابسته به عقلانیت قیاسی و صرفاً نظری باشد. یهودیت باید کارکرد خود را از طریق مؤسسات و نهادهای اصلی و اساسی بیان کرده و همین طور خود را از طریق ایدئولوژی، خلاق و انعطاف پذیر نشان دهد. تنها راهی که یهودیان می‌توانند سبک زندگی خود را با محیط پیرامونی و در اشتراک با همسایه‌هایشان هماهنگ کنند، بازفهمی عقایدشان، سازماندهی جدید نهادهایشان و توسعه ابزارهایشان برای ابراز خود به عنوان یهودی است. بدین منظور یهودیت باید خود را نه فقط یک دین، بلکه باید یک تمدن ببیند. (ص ۵۱۱-۵۱۴).

ملاک و معیاری که معلوم می‌کند که آیا این تغییر پیشنهاد شده، برای یهودیت مفید است یا نه، میزان کمک و تأثیری است که یهودیت از رهگذر این تغییر برای حفظ و بقای خود (continuity)، برای فردیت و شخصیت خود (individuality) و برای هویت ارگانیک و به هم پیوسته آن (organic character) به دست می‌آورد.

۲. برای ایجاد یهودیت سازنده و خلاق لازم است که شرایط ملی را از نو

تعریف کرد و زندگی اجتماعی یهودیان را از نو سامان داد. پایه و اساس در نوسامان بخشی به زندگی اجتماعی یهودیان، وحدت ملی است. این وحدت با مرزهای جغرافیایی به دست نمی‌آید، همان طور که این وحدت، سیاسی نیست، بلکه این وحدت فرهنگی است. یهودیان قوم و ملت بین‌المللی هستند که با آگاهی از گذشته مشترک‌شان، با اشتیاق به آینده‌ای همسو و با عزم و مشارکت‌شان برای تحصیل نتایج مشترک، می‌توانند کارکرد بین‌المللی داشته باشند. نظام زیست یهودی باید تمامی فعالیت‌های یهودیان را در بر بگیرد و همه این فعالیت‌ها را در یک دستگاه واحد ادغام نماید. جماعات عبادی واحدهایی در درون این جوامع خواهند بود، واحدهایی که گروه‌های یهودی را تشکیل می‌دهند و آرزو دارند که یهودی بودن خود را با عبادت مشترک بیان کنند. در این بین، باید واحدهایی هم باشند که گروه‌های دیگر یهودی را که می‌خواهند یهودی بودن خود را از طریق خلاقیت در ادبیات، هنر و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی نشان دهند، شکل داده و حمایت کنند. جامعه یهودی باید زندگی اقتصادی یهودیان را به سوی یک وضعیت نتیجه بخش هدایت نموده و حضور جدی یهودیان را در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی ممکن سازد. همین طور جامعه باید مراکز را تأسیس کند که در آن مشکلات دینی، اجتماعی، تحصیلی، به صورت انسان دوستانه بررسی و حل و فصل شود. همچنین باید نهادهای مختلفی برای فعالیت‌های شهری، مانند دادگاه‌های حکمیت یهود، ثبت تولد، ازدواج و طلاق و مرگ در جامعه یهودی شکل بگیرد. آنچه از همه اینها اهمیت بیشتری در زندگی اجتماعی یهودی دارد، آموزش یهودی است که هم شامل آموزش کودکان می‌شود و هم آموزش و پرورش بزرگان و سالخوردگان. همین طور تربیت یهودی جوانان نیز باید بسیار فراتر و جامع‌تر از آنچه که پیش از این بوده است، برنامه‌ریزی شود.

۳. برای اینکه یهودیت سازنده باشد، سنت یهودی را باید احیا کرد. در حقیقت آینده یهودیت وابسته به این است که ایدئولوژی یهودی شکل بگیرد و ارزش‌های ذاتی یهودی در آن قبول شود. اما مهم‌ترین مشکل ایجاد یک ایدئولوژی یهودی وحدت بخش و سازنده، تربیت ذهنیت عمومی یهودیان است که بتوانند به طور یکسان فکر کرده و یکسان عمل کنند. اساساً چنین وحدتی امکان پذیر نیست. اینجا جایگزین دیگری وجود دارد که بر اساس آن می‌توان به ایدئولوژی‌های مختلف اجازه نشر و توسعه داد. مفهوم وحدت و ایجاد ذهنیت مشترک در اینجا وابسته بدان نیست که یک تفسیر واحد از دین وجود داشته باشد، بلکه این ذهنیت مشترک از یکی بودن آنچه که مورد تفسیر قرار می‌گیرد برآمده است نه خود تفسیرهای انجام یافته. این نوع از یکی بودن، بسیار وحدت بخش تر است تا اینکه بخواهیم یک نوع تعمیم انتزاعی و ساختگی درست کنیم.

معضل یهودیت زمانی آشکار می‌شود که میان دین فردی و دین تودگانی تمایز قائل شویم. دین تودگانی همه جوانب زندگی یهودی را اعم از قوانین و عادت‌ها و رسم‌ها که در نسبت فرد با دیگران تعریف می‌شود، شامل می‌شود. در دین تودگانی انتظار این است که یهودیان بتوانند، در زندگی تودگانی امری معنوی، مشترک و مشرف بر همه زندگی را پیدا بکنند؛ ولی دین فردی، مربوط به زندگی فردی هر فرد است که باید آزاد و متناسب با عقاید فرد و زندگی خود او باشد. دین یهودیت به مثابه یک دین تودگانی، باید در عمل بیشترین تعداد ممکن از عادت‌ها و عرف‌های یهودی را که با شرایط هماهنگی دارند، نمایان کند. در حقیقت، بدون استفاده از سمبل‌های یهودی در خانه، بدون برگزاری مراسمات شنبه، بدون جشن‌ها و بدون رسم‌های مرتبط با تولد و ازدواج نمی‌توان زندگی یهودی داشت. با این حال رسم‌های یهودی و عرفیات آن به لحاظ سنتی، باید هم در شکل و هم در انگیزه تغییر پیدا کند؛ به گونه‌ای که یهودیان مدرن بتوانند آن را حفظ کنند.

در نهایت باید بر این نکته تأکید کرد که یهودیت به مثابه یک تمدن، شکلی از حقیقت نیست، بلکه شکلی از زندگی است. برای ادامه زندگی، یهودیت باید پیچیده باشد و برخی از نیروها و گرایش‌هایی را که آن را تهدید می‌کنند، در خود جذب کند و سنتزهای جدیدی را در سطح بالاتر ایجاد کرده و به تکامل برسد. (ص ۵۲۱).